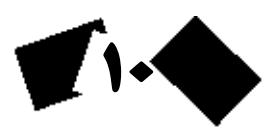


3



سرافکنده



در حالی دهمین شماره ماهنامه خداآفرین را به ن شر می سپاریم که جامعه ایرانی ه یجانات نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را که بیشتر معادلات ذهنی نخبگان سیاسی را هم، بهم زده است سپری می کند. نهمین رئیس جمهور با شعار عدالت اجتماعی و اجرای کامل آن به صحنه سیاسی آمد و برنده رقابت ها شد. به یاد دارم که در دهه های قبل ترجمه شعری از شاعری را می خواندم که مضمونی چنین داشت:

آنروز، در سالن کنفرانس سخن از عدالت بود.
همه از عدالت سخن می گفتیم.

چه باشور و شوق بودیم.

کفهایی بر عدالت می زدیم.

سخنرانی ها به اتمام رسید.

سخنرانان سالن را ترک می کردند،

با غرور و باصلا بت .

در بیرون سالن کنفرانس، در دم درب سالن، عدالت را دیدم سخنرانان بی توجه به عدالت به خانه های شان می رفتند. آری عدالت را دیدم که با سرافکنده گی بیرون درب سالن کنفرانس ایستاده بود، سرافکنده و ژولیده

ضمن آزوی توفیق به دولت آینده در اجرای عدالت اجتماعی، آرزومندیم که دیگر، در کشور نفت و ثروت شاهد گروه های کارتون خواب در خیابانها نباشیم، مردان و زنانی که عمری را در فلاکت و فقر سپری کرده اند صاحب کاشانه و زندگی باشند. و شاهد سیل بیکاران شهرستانی که از استانهای محروم کشور به تهران گسیل می شوند نیز نباشیم. عدالت همیشه قابل اجرا بوده است، اگر تاکنون از مسند خود به زیرافکنده شده است مسبب آن کسانی بوده اند که هیچ نوع سازگاری با عدالت نداشته اند. آری مردم، بویژه طبقه زحمت کش و کارگران و پیشه وران جامعه تشنه اجرای عدالت هستند .

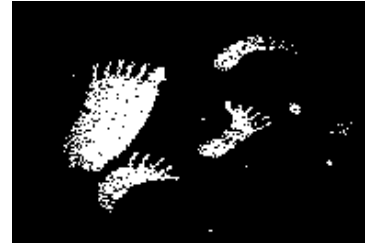
ای کاش این فریاد انسانی را سرافکنده از مردم و مردمان نبینیم.

اورتا عصر (قرون وسطی) تورک سلطان محمد فاتحین الی ایله سونا چاتیر، قارائلیق و جهالت ایچینده اوزهن آوروپا خالققلاری آزادلیغا و گون - گوذرانا چیخیر. قلینج، قلم، علم و عمل، دوشونجه و اوزاق گورنلیک بیرداها دارقینلیغا اوستون گلیر.

اوگونه قدر آوروپا دا یثرین فیرلانماسینی ایدعائتمک بؤیوک گوناہ سایلیردی، آنجاق بوگون هر کسه معلوم دیرکی یثر فیرلانیر، فیرلانیر تا کی موکمل اولسون، گلشسین و تکامل تاپسین و واراولسون، بیزده فیرلانیریق، دؤنوروک، هی دؤنوروک و اؤز اطرافیمیزا فیرلانیریق تاکی اولدوغوموز کیمی گؤرونک و گؤروندویوموز کیمی اولاق، باشقلاری کیمی اولماقدان بئزمیشیک، اوسانمیشیق، یای دیر کیمله ایستراحت وایلنجه موسومی، کیمله ایستی، توستو و آجیلیق ایچینده جهنم عذابی، هر حال دا بودا اؤزو یثرکی، اؤزوموزه قایداق، آفات وورموش وارلیق بوستانیمیزا بیرداها باش چکک گوره ک اورادا واريوخوموزدان نه قالیب، سئچگیلر بیتیب، موختلیف دئدی - قودولارین قاپیسی تاختالانیب هر کس اؤز ایشینده دیر، اوگون بیزه سؤز وئرلر بوگون اوز ایشلریله مشغول دورلار، نه اتئسنلر اونلاریندا چوخ موشکوللری واردیر. تک آلدن سس چیخماز، اونلاردا بیر نئجه آل اولموشلارکی، تاسس چیخسین و ایندی بو اللرین هر بیرسی اؤز آمالینی طلب ائدیر. یئنه اورتالیقدا بیزیک، بیزکی بیر بؤرکوموزدی، بیر گؤوده میز! بؤرکدن، گؤوددن اوزاق بیرداها درین - درین اؤز ایچیمیزه دالماغیمیز گره ک، اؤزوموزو تانیمایمیز گره ک، اونلار گؤره کی، سنی اؤزوندن باشقا بیر کس تانیمایجاق هر نه بین اؤز آلی وار، اؤزباشی، اؤز آشی وار، اؤز ایشی و آلاہ بوگوندن انله اؤزوموز، اؤز اطرافیمیزا فیرلانمالیق، چونکی قونشویا اومود اولان شامسیر قالار....



کیم کیمدیر



بابکین دوغوم گونو مونا سبیتی ایله علاقه دار

میلادی 9- جو یوزایللیک ده عرب استیلا سينا قارشى دورماق اوچون آذربایجان خالقى واولوسو یئنه ده اؤز معنوی وداخیلی پتانسیلینه دؤنوش اندره ک بیرداها یئنی یئنی تاریخی شخصیت لر یاراتدی کی اونلارین آدی قیزیل حرف لرله تاریخه یازیلیمشدر اونلاردان بیرى بابک دیر. او بابک کی، ائل ایچیندن قالخدی وائله باغلی قالدی و ائلی اوچون اؤلومو ایله تاریخده یئنی وطن سؤرلیک ایزلری بوراخدی. بابک خرمدين (آل دون) نادیر شخصیت لردندیر کی، سون داملا قانینا قدر یوردا و اونون عادت و رسم لرینه محکم ایناملا صادق قالدی - بغدادا خلیفه نین پولو و ساراینین زرق- برقی هئج واخت اونون بووطن عشقینه غلبه چالا بیلمه دی.

بابک عرب چیلیه قارشى، امپریا ظولمونه قارشى ایناملا دیرنیش و ساواش احوال روحیه سی یاراتدی، 20 ایل تامام اوگوجون قارشیسیندا غلبه ایله دایاندی کی، همن گوج ایلر بویو بیزانسا و بوتون دونیا یا میدان اوخوموشدور. اودور خلیفه نین قوشونو اسلام دینینی یایماق اوچون یوخ، بلکه داها چوخ وئرگی آتماق اوچون حاکمیتین عیش ونوشونو تأمین ائتمک اوچون دیگر اؤلکه لره هجوم اندیردی واونلاری تالان اندیردی. بابک یوردونون تالان اولونماسینا قارشى دورارق موباریزه یه آل آندی.

بابکین میلی روحلو، وطن سؤر حرکاتینین مرکزی بدقلاسی ایدی. بوقالا واختی ایله گؤر کملی، شجاعتنلی وقورخماز ایگیدلرین یوواسی اولوموشدور. 20 یلدن آرتیق گوجلوقارشى دورمالیله بغدادین یوخوسونو قان ایچن حاکیم لره



حارام ائندی. بابک و اونون سیلاحداشلارینین بیر لیبندن، عزمیندن و فداکارلیغیندان نه قدر یازیلما یئری وار. آنجاق بابکی و اونون سیلاحداشلاری اوگون، بوگون و صباح اوچون هر بیر گنج و پنداشا وطن سؤرلیک اوچون اولگو اولمالی دیر.

بابک معنوی روح، میلی بارش و باغداشما هم اوزونودر کین سیمگه سی اولاراق بوگون ده میلیونلار جا اؤز گورلوک سئون اینسانلارین آمال و عملینده جانلنماقدادیر باخمایاراق کی او 830 - جی میلادی ایلده عربلرین سون هوجومو و آفشینین ساتقینلیغی نتیجه سینده بدقلاسی اشغال اندیلیر و بابک نهایت ارمنی سهل بن سنباط طرفیندن یئری بیلیندیریلندن سونرا عربلره وئرلیر و او گوتکو خلیفه لیک ساراینیا آپاریلیر و اورادا خلیفه نین سارساقلاماسینا باخمایاراق بابک قیرمیزی اؤلومو ترجیح اندیر. و اؤز اؤلومو ایله آذربایجانین ابدیلیین امضالادیر. بوگون دونیانین اؤز گور سؤرا اینسانلاری بابکی اونوتما ییر و هر ایل اونونلا بوتوله شیر، ایندیده اونون آدینی اولادلارینا قویور و بابک کیمی جسارتلی، متانت لی و ائل سؤرا اولماغی آرزولاییر.

محاسن و معایب احداث سد فاکي خداآفرين



دکتر حسین شریقی
دکتر حسین شریقی

مورد صنعتی اجتماعی باید به فرهنگ، باور و خواسته‌های فردی و اجتماعی، محیطی دقت شود و مطالعات همه جانبه صورت گیرد تا خدای نکرده به سیخ بسوزدنه کباب، اگر هزاران صفحه بنگاریم از فواید و محاسن سد خداآفرین باز کم است و ضمن قدردانی از تمامی دست اندر کاران، از جمله مجریان و کارگران عزیز به دلیل زحمات و کوششهای مستمر و طاقت فرسایشان که اثری جاویدان با عمل نیک خود به تاریخ منطقه و آذربایجان عزیز به یادگار گذاشتند. اما معایب و مضراتی که میتواند از این رهگذر به اهالی وارد شود بطور اجمال بدین قرار است:

1) ترک وطن: ترک وطن به سه صورت اتفاق می افتد:

- الف: به دلیل حوادث و بلاهای طبیعی (اجباری)
 - ب: بروز جنگهای ناخواسته و تجاوز دشمن (اجباری)
 - ج: بخاطر شرایط بهتر، این مورد نیز اجباری پنهان است ولی در نوع خود رضایت فرد نیز تأمین گردیده است.
- بینیم در احداث سد اهالی منطقه بخصوص چهار روستا) ساریجالو، شجاع‌کلو، مفروضلو، جعفرآباد) و برخی از زمینهای روستاهای همجوار از این موارد ذکر شده کدام موارد را شامل حال خود میدانند؟! مسلماً "سومین مورد را، پس باید در جهت جلب رضایت خاطر آنان کوشیده شود.



بدون شک اساس و پایه توسعه در هر کشوری سرمایه گذارهای اساسی در صنعت مادر است. از جمله احداث سد‌ها و مهار آبهای جاری برای تولید انرژی و آبیاری مدرن اراضی بایر می باشد. که احداث این سد نیز در نوبه خود مایه خوشحالی است که با خود ترقی، تکنولوژی و رفاه رابه ساکنین منطقه به ارمغان خواهد آورد. از آنجا که ما یک نثری متعلق به این منطقه هستیم، لازم دانستم اندکی جهت تنویر افکار عمومی و همچنین توجه مسئولین محترم از بعد اجتماعی به موضوع پرداخته باشیم.

احداث سد‌ها، توسعه شبکه راهها، بهره آوری زمینهای کشاورزی، تربیت نیروهای متخصص، سرمایه هایی هستند که در جهان کنونی نمود تمدن، ترقی و رفاه محسوب می شود. این امور به قدری مورد توجه جهانیان منجمله کشورهای توسعه یافته است که جزء رفتار صنعتی و اقتصادی روزمره محسوب می شود.

از آنجا که کشور در جهت آبادانی و محرومیت زدایی قدم برمیدارد و از طرف مراکز قدرت و صاحب اختیار توجهی نیز به مناطقی محروم اما با پتانسیل عظیم ثروت میشود مایه خشنودی است. به رغم تمامی فواید و محاسنی که میتواند یک پروژه صنعتی داشته باشد، البته معایبی نیز به همراه دارد که باید توجه شود تا ضرر و زیان معایب به حد صفر نزدیک شود. مگر جز این است که تمامی این کارهای انجام شده برای خدمات رسانی به انسانهای این منطقه صورت می گیرد و لذا باید در مرحله توسعه دقت شود تا انسانها با زبان کمتری به سود بیشتری برسند.

لازم به ذکر است توسعه اقتصادی و اجتماعی نباید با توسعه طلبی برخی شرکتهای فرصت طلب اشتباه گرفته شود. زیرا، برخی از عوامل سودجو در همه جای این گیتی زیر بیرق توسعه و رفاه احتمالا زیانهای جبران ناپذیری به مردم وارد کنند که هرگز نشود آنرا جبران کرد.

قبول اینکه آینده بهتر با زحمت امروز میسر است خود یک پیشرفت فرهنگی است که پیش زمینه فرایند آفرینندگی و سازندگی را نوید میدهد. قبل از اقدام هر چیز یا بهتر بگویم هر



2) بی وطنی: یعنی بریدن از خاک و ریشه و تاریخ و علاقه و وابستگی های مادی و معنوی که شخص به آن تعلق خاطر داشته است. مانند گم کردن همسایه خود و ایجاد بحران و تنش روانی در روح فرد. احساس بی حرمتی به در گذشتگان و قبور عزیزان، که همه دردل خود علاقه خاصی به آنها داشتند. ویرانگری حافظه خویشاوندی مستمر در بستر زمان که به فرد آسودگی و آرمیدگی میداد از بین می رود.

دل کندن از خانه و مکانی که در آن به دنیا آمده و زندگی کرده و روح هر فرد با آن آغشته شده که در ضمیر نافودآگاه خویش نوعی وطن و معنای روانی و مفهوم معنوی را در خود جای داده است. چه بهایی برای جبران این خسارتهای روانی اجتماعی پرداخت میشود یا خواهد شد.

بی اصل و نصب شدن، از دست دادن هویت، آن هویتی که شکل آرواره های شخصیتی را تشکیل داده و ارگانیزم غیر قابل مشاهده روح است که ساختار ناپیدایی شخصیت فیزیکی ماست نالیدن از نبودن در حین بودن، آیا تا بحال کار کارشناسی روانشناسی بخصوص روانشناسی اجتماعی در این جهت انجام شده است؟

- مهاجرت، بصورت اجباری و بریدن از تمام خاطرات و اندوخته های نیاکان که در نوبه خود مایه تأثر، دلتنگی و خشونت، عدم آمیختگی با جامعه تازه وارد شده و احتمالاً بروز ناهنجاریهای رفتاری مانند اعتیاد، تجاوز، تهدید، قتل، خودکشی، دزدی، طلاق و ناامیدی و یأس به همراه خود دارد. این موضوع در سالخوردهگان

به مرگ زودرس و در جوانان به دپسهای رفتاری منجر میشود که نوعی ناسازگاری اجتماعی را همراه دارد.

- تأمین مادی از طریق فروش زمینهای کشاورزی و منزلهای شخصی و اشجار و سایر علائق مادی که در نوبه خود گرچه به ظاهر دیده نمی شود ولی همراه با تنش و بحران روحی است، چون ناخواسته است. البته احتمال دارد هوای پول و شرایط ایجاد شده و ارقام پولهای دریافتی در نگاه اول خوشحال کننده باشد، ولی در دراز مدت این موضوع وارونه خواهد بود.

این بخش نیز به دو قسمت تقسیم میشود:

1) کسانی که زمینهای زیاد و قابل توجهی ای دارند که میتوانند با پول آن اشتغالزایی کنند و زندگی جدیدی را پی ریزی نمایند که تعدادشان اندک است.

2) کسانی که یا زمین ندارند یا اینکه خیلی کم دارند که با فروش آن زمین در شهرها حتی 5مترمربع جا هم نمی توانند برای خود بخرند که مضرات و ناکامیهای اجتماعی را به دنبال خود خواهند داشت. اصلاً این عدم توزیع زمین که در دوران ستم شاهی صورت گرفته و نشأت گرفته از قوانین انقلاب به اصطلاح سفید شاه معدوم و حکومت ارباب و رعیتی است که اگر چه امروز از آن حکومت نشانی نیست ولی آثار سوء آن متوجه مستضعفین و قشر محروم جامعه است که احتمال دارد ریشه قضیه را متوجه نباشند و از اتفاق افتاده امروزی که متوجه دولت وقت است ناراضی باشند بهتر است که مسئولین توجه خاصی به این موضوع داشته باشند چون خود بنده هم در این گروه قرار دارم تا بحال هیچ مزیتی را مشاهده نکردم و قدمی که برای تأمین برابری باشد مشاهده نمودم ولی امیدوارم مسئولین محترم حاد بودن موضوع را از نظر روانی اجتماعی مورد توجه قرار دهند، تا، نسلی که پدران ما محسوب می شود قربانی خان-خانی شدند، فرزندان آنان قربانی تبعیض نشوند. جبران خسارات روحی به مراتب سختتر از جبران خسارت مادی است. البته در مورد معایب در نوبتهای دیگر شرح داده خواهد شد در صورت تمایل مسئولین و اهالی میتوانند نظرات خود را از طریق ماهنامه خداآفرین منعکس کنند.

اسکی انتیک و توپونیم آداری نین آراشدیرماسی

کرمی (زنگن)

خالقیمیزا چوخلو تانیس اولان، هابنله فارس ادبیاتینا کئچهن بوسیرا آدلارین آچیقلامالارینی، اؤزلیکله آنلام باخمیندان آراشدیرمالارینی اوستادلاریمیزین نظرلرینه دایاناراق، اوخوجولارا ایفاده ائده ک.

1) کئی سؤزو بیرسیرا آدلارین اؤنونده گلن: بو کئی سؤزونو کئیکسرو، کئیکباد، کئیکاووس بئله جه کیان آدلاریندا گؤروروک. بو آدلاردا گلن کئی سؤزو اصیل تورک سؤزو اولاراق، «یاخشی»، «ایبی»، «یارار: «شایسته»، «بؤیوک» آنلاملاریندا اولوبدور. بو سؤزان قدیم تورک دیلینده اولارکن، اینسان آدلاری اؤنونده، سایغی (احترام) بسله مک علامتی کیمی اولموشدور. پارسلاز ایرانا گلن زامانلار، کئی علامتی اونلارین دیلینه کئچه ره ک، افسانهوی پارس شاهلار سولاله سینین (کئی + ان «کیان») و بو افسانهوی اوچ شاهین آدینی «کئی + قباد»، «کئی + خسرو»، «کئی + کاووس» قویموشلار کیان سولاله سینین بیرسیرا بؤیوک سردار و پهلو انلاری، اشکانی شاهلاری و اعیان اشرافلاری اولموشلار. بو سؤز یا علامت «کی بابا» آدیندا گؤزه چارپیر. م. ق 15-719 نجی ایل لرده آسوری شاهلیکینجی سارقون ماننا- ماد اراضی لرینده دفعه لرله یوروش اتمیش و چاغداش قیزیل اوزن چایی نین لاپ باشلانغیچ یئرلری، زنگانلا همدان آراسی اراضی لرینی توتاراق، یئرلی اهالیدن اولموش بیر شخص، آسوری حکومتی طرفیندن اورالاردا امیر، نماینده و وئرگی (مالیات) توپلایان قویموش ایدی. بو شخصین آدی «کئی بابا» ایدی. یئرلی اهالی م. ق 715 و یا 716 نجی ایله «کئی بابا» نی قووموشدولار.

دئمک اولار هامیسی و یا چوخونون آدینا اشکانی شاهلاری و اشکانیلر دؤورو حادثه لرینده تصادف ائدیریک. شاهنامه نین مشهور قهرمانی «آرش» نین آدی اشکانی شاهلارینین آدی «ار+شک=ارشک» دن یارانان بیر آد دیر. 3) اشکان: اشکانیلر تورک سولوبییر دؤولت اولاراق، بوسولاله نین 29 شاهی نین افتخاری آدی اولموش «ارشک» سؤزو ایکی بؤلومدن «ار+شک = شاق = شاخ» میدانا گلمیشدیر. «شک = شاق» سؤزو اصیل تورک کلمه سی اولاراق، سینماز، محکم، دوز آنلامیندا اولموش و بوگون آذربایجان تورک دیلینده ایشلمکده دیر. بیرینجی بؤلومو «ار» ایسه هامی نیز بیلگدیگنیز کیمی «قهرمان، انسان، کیشی (انسان)، مرشد»، «سرباز» آنلاملاریندا اولموش. «ان» شکیلچی سی ایسه کاشغرلی ماحمودون یازدیغینا گؤره، اسکی تورکجه ده جمع علامتی اولموشدور. بونا گؤره ایکی اؤرنک وئررک: 1- اوغلان = اوغول + ان = اوغلار آنلامیندا، زامان کئچد یکجه اوغلان سؤزو «ان» علامتینه - جمع علامتی - باغلانما یاراق، مفرد معناسی اولموش. 2- آرن = ار + ان = ارلر. قدیم تورکلرده ایسمین جمع علامت لریندن اولان بو «آن» یا «آن» شکیلچی سی نی اشک لر سولاله سینی آدلاندیرماق اوچون، اشک سؤزونه آرتیرمیشلار. زامان اؤتدو کجه، ارشک سؤزونه کی «ر» صامتی دوشموش و اشکان سؤزو ایسه، بیرداها جمع باغلاناراق، اشکانیلار شکلینه دوشوبدور.

4) فرهاد: دانلماز اولاراق، آذربایجان شفاهی ادبیاتی نین زیروسینده دیانان داستانلاردان بیر شیرین و فرهاد منظومه سی دیر. بو داستان شوبهه سیز آذربایجان، چاغداش ایرانین مرکزی و غربی ایالت ولایت لرینده یارانیدیر آذربایجان

و ایرانین تورکلری نین بوداستانی یاراتدیغی زامانلاردا بوگونه قدر آذربایجان خالقی نین میلی ایستقلالی و اؤز ایاق لاری اوسته دورماق آرزولاری، حماسی و قهرمانلیق شکلیده / فرهادین داغ چاپماسی ایله برابر، «بردعه» حکمداری «میهن بانو» نون قارداشی قیزی «شیرین» سیماسیندا عشق و سئوگی مضمونو کسب ائده رک، میلی قهرمانین سئوگی داستانی شکلینه دوشموشدو. ق 520-522 ینجی ایل لرده، داریوش حاکمیتینه قارشی باش وئر ن اوچ بؤیوک قیام قئومات، «خرورتیش» و چیتران تخمه رهبرلیگی آلتیندا اولموشدور. آنجا ق بو اوچ قانلی قیامدان، 8 آی سورن خرورتیش ن باشچیلیغی آلتیندا باش وئر ن قیام داها کسگین و گئیش خلق طرفیندن دستکلنمیشدیر. بو قهرمان «خرورتیش» نین آدی زامان کئچد یکجه فرهاد شکلینه دوشره ک، حماسی قهرمانلیق بئله جه عاشقانه مضمونو کسب ائده رک، آذربایجان خالقی نین آن گؤزه ل منظوم داستانلاریندان بیر اولموشدور.

5) ماد: ماد = مادای = مه ته = ماتا کلمه سی ان قدیم تورک دیل لرینده او جومله دن سومرلرده آیلمز، مؤ حکم، آیلمز و متین معناسیندا اولموشدور. بو سؤز قدیم سومر دیلیندن سامی دیللرینه کئچمیش، اورادان عرب دیلینه کئچرک قرآندا ایشلمیشدیر. بوگون عرب دیلینده متین و متانت بو کلمه دن توره نیندیر.

6) آریا: آریا آدی دیاکونوفون نظریجه، اوستا کتاییندا یازیر: زرتشتی کیمسه یه دئیلمیش. آریا سؤزونون هیند-اروپالی دیل لرده، کئچمیشده ده آیدین معناسی اولمیش بو چاغدا دا بئله. تورک دیللرینه



گلدیکده بو آدین آیدین آنلامی واردیر. بو سۆزه ایلك دؤنه میلاددان اؤنجه 23 نجو یوز ایلیکده هۆری قومینه باغلی اولان شخص آدلاریندا توش گلیریک. میلاددان اؤنجه 23 نجو یوز ایلیکده هۆری سویلو و هۆری منشألی اولان نوار پادشاهی نین آدی آریزن «Arisen» اولموشدور. یوسف اوف بو حاقدا یازیر «سین» تورک دیلرینده صفت، منسوبیت و علامت بیلدیرن اک (شکیلچی = پسوند) دیر. «بنله لیکله آریسن سۆزونو بنله آچیقلاماق اولار: نجیب آدم، مقدس آدم. بوگونکو تورکجه میزده «آری» تمیز معناسیندا اولاراق، بو کلمه دن توره ن آریتماق (تمیزلمک)، آرینماق (تمیز لنمک) و مصدرلری هله ده ایشلک دیر.

(7) ایران: بیر سیرا آریایزم غیرقچیلیک تئوری لرینه باغلی اولان عالیملر، ایران سۆزونو آریا سۆزونه باغلا یاراق، اونو «آریا لار اؤلکه سی» معنا اندیرلر. بو نظره اویغو نلوغو اولمایان اورتاچاغلاردا، یونان و روم قاینالاریندا ایران سۆزو بوخ، «مندی»، «پرسیا» و «پارتیکا» آدلاری ایله ایرانی آدلاندیرمیشلار. آریا سۆزو «ایر: ir» ه چئوریلسه ده، یتنه ده ایر سۆزونون کؤکو تورک دیلینه قایدیر. میرزا مهدی خان استرآبادی سنگلاخ سۆزلو گونده (ایر) سۆزونو، ار، ایگید (جوانمرد) و ایران سۆزونو ایسه «ارلر، ایگیدلر» معنا اندیدیر. بو معنا کاشغرلی ماحمودون ارن (əɾən) سۆزو حاققیندا وئردیگی معنا ایلن توش گلیر. ارن سۆزو اورخون - یتنی سئی آبیله لرینده ده ائله او معنا دا ایشله نیبیر ایران شهر سۆز بیرلشمه سی، زردوشتی لر، آری لر اؤلکه سی معناسیندادیر. ساسانی دؤورونده زردوشتی دینی رسمی دین سئچیله رک، زردوشتی لر، آری لر اؤلکه سی آنلامیندا ایرانین بوتونلو گونه دئیلمیشدیر.

(8) توران: تورک قبیله لرین یاشادیگی اؤلکه نین آدی. اوستا دیلینده «توئریه» سۆزو

تورلارا (تورکلره) و تورانلی لارا ایشاره ائدیر. اشکانیلر ماده سی نین ایضاحیندا دئدیگیمیز کیمی «ان» شکیلچی سی اسکی تورکجه ده جمع علامتی کیمی ایشلنمیشدیر. (9) قزوين: بو آدا گۆره ایکی نظریه وار. بونلارین بیرسی قزوين آدی نی خزر - یهودی تورک سویلو بیر قوم - اغلا یاراق، خزرلری همان کاسلار ساییرلار. - خاز - خز + ار. کاسلار کاسی (انگلیسجه: کاس) دی. قزوين آقار (کاس) دین دا کئنی آدی، و منول محالیلر ایله لنگه آدی، سۆزونه یازین یازین آدی) دا قزوين آدیندا کئنی لگی نظره واردیر: آلپ ارتونقا (سغنیار) - ین قیزی - قاز - ین او یون هابئله ات چاپماق بیر اولموش قزوين «قازویون» کلمه سیلک یارانمیش دیر. (10) اوسکو: دوغو آذربایجاندا بیر شهر آدی. آغوری شاهی ایکینجی سارقون م. ق. 124 / 125 نجو ایله ماننا تور باقلارینا هجوم اوله ایلگیلی، اورمو گؤلونون دوغوسوندا «اوش» / سهند داغی نین غرب اتکلرینده کی «اوش قایا» قالاسینی ییخدیردیقلارین یازدیرمیشدیر. بو اوش قایا آدی زامان کئچیکجه «اوسکو» آدینا چئوریلیمیشدیر. (11) تبریز: بو آدا گۆره چوخلو نظریه لر وار. آنجاق اونلارین بیرسی آستیاک - اوجان داشاهلیق ائنده مان حدو کومداری - نین قیزی - هخامنش شاهی کوروشون باشینی کسن - تومروسون آدیله باغلاندیراراق، تبریزی تومروس دان توره نین بیر آد قئید اندیرلر. (12) سفز: کردستان استانیندا بیر شهر آدی. بعضی تاریخچی عالیملر ایشغوز / ساکا / لارین م. ق. 7-8 اینجی عصرلرده آرازین جنوبوندا اولان ائل لر و قبیله لر نی بورادا اولدوقلارینی ثابت ائده رک، اونلارین باش کندلرینی اورمو گؤلونون جنوبوندا، مهاباددان

جنوبدا یئرلشن «ساققیز» شهری گؤستره ک، «ساققیز» کلمه سینی «ساکا» آدیندان توره مه قئید اندیرلر. (13) ارک: شهر، قالا، جمعیت معناسیندا گلن بوسۆز، سومترجه ده اوروک uruk و توراندا ارک، ارخ سۆزوايله عینی معنادادیر. اوروق سۆزو فارسجا قاینالاردا «اروغ» شکلینده گلرک، قبیله و طایفا معناسیندادیر. سومترلرین ان اؤنملی شهرلری اوروک ایمیش. اوروک سۆزونون تورکجه ده باشقا بیر کؤکو ده وار. دیوان لغات الترک کیتابیندا اُرک سۆزوی بیر یئرده بیر زامان اوچون اوتراق اتمک هابئله امیر یاحو کومدار بیر یئرده اوتراق ائده ن یئر آنلامیندا گلیدیر. دقته لایقیدیر عراق مملکتی نین آدی (أراق) و ایران شهرلریندن اولان «اراک» شهری نین آدی دا اوروق = اوروک (ارخ) سۆزونون یتنی واریا نتی دیر. (14) قارن: شاهنامه ده کی قارن دمیرچی کاوه نین اوغلو دور، قارن ایسه اشکانیلر رو اشکانی حو کومتینی حمایت ائده ن و اونون آراخالانلرینی یئددی بؤیوک و مشهور خانواده نین بیر ایدی. کاوه آدی اشکانیلرین گؤستردیگی یز یئددی مشهور عائله دن اولموش «کارن» و «قارن» آدلاریندان دوزه لمیش سۆزدور.

قاینالار:

- 1- فرهنگ ترکی نوین، تأملاتی در عرصه ریشه شناسی؛ اسماعیل هادی تبریز؛ انتشارات احرار؛ 1378
- 2- هفته نامه آراز؛ شماره 102؛ تورک دیلی نین تطبیقی فیلولوگییاسی؛ عادل ارشادی فر.
- 3- ایسلاما قدر ایران تورکلری نین دیلی و ادبیاتی. زهتابی، محمد تقی، تبریز؛ اخترانتشارات؛ 1380
- 4- زبان ترکی در بوته زبانشناسی تطبیقی. م. کریمی. زنجان، 1377.



الواس طھماسبپور
E-Tahmasibpur

سون باغ



واقفله ليريك گلزارين بيرگه گزن، آشيق على ده
سکينه آدلى بير پريوشين عشقينين اسيريميش.
بير گون کى علينين معشوقهسى شوشا قلعهسىنه
مراجعت قيلير، عاشيق على، بوياکى بيتى اؤز احوالينين
اقتضاسينا دايرير بئله يازيب ملا پناه واقفه گؤندرير:
على چکر گئجه گوندوز آه و زار
کسيلدى مداوا گئئدى اختيار
واقف اولسون بو معنادان خبردار:
مدينه کويونا سکينه گلدی.
خلاصه آشيق على طبع و قريحه صاحبييميش و
سؤزون اصیل معناسيندا شاعيريميش و
شعرلريندن آيرى ميثاللار گتيرمکن واز کئچديک
اونا گؤره کى، آشيق على داستانلاريميزين و
فولکلوروموزون و يا خود شفاهى خالق
ادبياتيميزين بير قولو اولان على و رافع بوئونون داستان
نمايندهسى ديرسه اونا منسوب شعرلر چؤخدور.



دده قربانى

۴- سارى آشيق - بير الى تورپاقدا بير الى حاقددا
اثرينين مؤللفى، دنيا شهرتلى چاغداش شاعيريميز
حورمتلى زليم خان يعقوب، حکمتله دولو بو
کيتابين: ساز اوستونده دينهن کؤنول فصيلينين
سپيرلري آراسيندا قاراباغى فخریه اوجوندان
باياتىلى وصف ائدير:

بو يون داستان واريانتلاريندا اؤز ايفادهسىنى تاپميشدير:
قاراداغليام آي بهى آديم قوربانيدير.
و ياخود بير آشيقين سوالينا وئردىگى جوابيندا بئله دئييب:
«ايسيم قوربانيدير کنديم ديرى دير
قاراداغدان قاراباغ گئديرم»

قوربانى نين، داهدا دوغروسو، شاه اسماعيل خطائينين
ياشادىغى دؤروده، ايجتيماعى شرايط ائله ايدى کى، اولکلهر
بلر بهى ليکلره بؤلونموشدور. پروفيسور کاظيم اوفون وئردىگى
معلوماتا گؤره قاراباغ بهى لربه يى ليکلرینه کور و آراز
چايلارى آراسيندا کى اراضى و کندلر داخيل ايدى. لکن او
زاماندا آرازين سول ساحيللرينده اولان اکثر کندلر تبريز
بهى لربه يى ليکلرینه و قاراداغ ماحالينا باغليديلار.

سايسيز محاربهلر و اراضى بؤلگولرينه باخميايلاق بو کندلر
شوروى حاکميتى دؤرونه قدر قاراداغ ايله علاقهنى کسمه -
ميشدیلر. سلطانى، حسنى، خدايارلى و ايندى خاراباليقلارى
قالان ديرلى کندیده بو قبيل کندلردندى. همچنين بو کندلرده
ياشايانلارين بير قيسى قاراداغدان گلميشديرکى واختيلا
قوربانى نين ده طائفاسى او يئرلره گئتميشدير. قوربانى
اؤزوده بو محتوانى اؤز الفاظيندا يئرلشديرميشدير:
قوربانى دئير اصليم قاراداغليدير. . .

۳- کليبرلى على - رياض العاشقين تذکيرهسينين مؤللفى
ميرزا صدرای مجتهدزاده قره باغى کيتابين ايگيرمى
دؤردونجو بؤلومونده بئله يازير:

آشيق على اصلاً قره داغين کليبر شهريندن اولموش و
سونرالار شوشا شهرينه کؤچموش و اورادا ياشاميشدير و
ملاپناه واقفين چاغداشى دير. بعضاً اونونلا مناظرهيه
اگلميشدير. بير پارا ادبى نسخهلرده بئله سؤيلهنيکى؛ بو
ايکى عظمتلى شاعير، هر بيريسى مجازى معشوق آشيقلارى
اولموشلار: واقفين مجازى معشوقو حاقداکى مدينه آديلا
گئدير بو بيتلر شاهيد دير:

اي کعبهم کربلام مگهم مدينهم
هر زمان کويونلا زيارهتيمدير
قبيله دئييب قاشلارينا باش ايمک
گئجه گوندوز منيم عيبادهتيمدير



زیروه قاردی یوکسکلرده قارا باخ:

گۆل گوز گودور ساچلارینی دارا باخ:

نرم - نازیک بایاتیلی قاراباغ،

بیر میثالیدیر جنتینه بو خالقین

معلوم اولدوغو کیمی، آذربایجان شعرینین ژانریلاریندان

اولان بایاتی قالیبینین بؤیوک اوستادی ساری عاشیقیدیر.

ساری عاشیق حاققیندا ایکل معلوماتی اون دوققوزونجو

عصیرده یاشامیش قاراداغی وئرمیشدیر. اونون یازدیغینا

گۆره ساری آشیق قاراداغ محالینداندیر کی سونرالار زنگه

زور ولایتینه کۆچ ائتمیشدیر.

قدرتلی قلم صاحبیلریمیز، ساری آشیق حاقدا، دفعهلرله

صؤحبت آچمیشلار: حمید آراسلی، محمد حسین طهماسب،

بهلول بهجت و اهل ایمان آخوندوف کیمی قلم اوستلاری

ساری آشیق یارادیجیلیغینا خیلی مراجیعت ائتمیشلر.

عمومیتله بایاتیلارین چوخوسو ساری عاشیغا منسوبدور.

ایستر جناسلی بایاتی و ایستر آلاشا، لکن چاغداش

دؤرووموزده یارانان بایاتیلارین حسابی آیریجادیر. یعنی

ایندی یارانان بایاتیلار معلوم شکیلده هر بیر آشیق -

شاعیرین اؤز آدینا یازیلی صورتده درج اولونور؛

میثال:

- در دهیمیشتی... .

بوداقدان در دهیمیشتی

من اؤزوم درد اهلیم

تانیرام درد ایمیشی، «آزافلی میکائیل»

- ائل یئردی... .

ائل یوردو ائل یئردی

مردین کاروانی کؤچدو

آرخاسینجا ائل یئردی (آشیق کاماندار)

بوردا بوسبتون ائلری دولاشان بیر قوشماسیندان ایکی

خانه ذکر ائدیریک؛ بو مضمونداکی:

... گؤزلرین یاغیدی قاشلارین آلمان؛

اوخلادین باغیریمی یارام ساغالمان.

«گئدر بو گؤزللیک سنه ده قالماز»

اگر کی سرخوشسان آبیله، آ یاخشی.

منی سنه عاشیق ائتدی یارادان.

سیرا قوبو حاق گؤتورسون آرادان.

ایستیرسن گل خبر توت ساریدان:

منم یوللاریندا ساییل آ یاخشی!

ملاحظیه بو یورون کی: «گئدر بو گؤزللیک سنه ده قالماز» و

«سیرا قوبو حاق گؤتورسون آرادان» میصراعلاری ضرب

المثله چئویریلیمیشدیر و محاوره دیلمزه گوجلو تأثیر

بوراخمیشدیر. بو گونلرده، بو مثلر ایشلمکده دیر. علاوه بو

مثلر تضمین اولاراق شاعیرلرین اثرلرینده ده آیدنجاسینا

دیولور.

بیلدیگینیز کیمی مختصر ایفادهلی ایجازلی بیر سؤز یعنی

ضرب المثلر، اوزون بیر منظومنین و یاخودبیر داستانین

محتواسین اؤزونده عکس ائدیر و ضربالمثله دانیشیق

کمیتمدن یوخ بلکه معنا کیفیتیندن گئده بیلر و نهایت کی

تطبیقجه امثال و حکمر اطنابلی سؤزه کفایت ائده بیلر.

ساری آشیقین عابیدهسی 1990 - جی میلادی ایلینده

آذربایجاندا محترم عالیم و قایغیکشملر طرفیندن اوچالیر:

ناخلف بیلمه یوکسلن ائلینی

قوردولار بیر طرفده هیکلینی.

«مرحوم علی آقا واحید»

5- جاوان حسین

عزیز اوخوجولار، آذربایجان دیلچیلری طرفیندن، عاشیق

سؤزونون معنا ایضاحی حاققیندا (لغت و قاموسجا) موختلیف

ملاحظیظلر وار. بعضیلری بئلهدیر: ۱- عاشیق، عشق

سؤزوندن گؤتورولوب دئملی، عشقه دوشوب بونا وئرلین

ارلر، اؤز باشلارینین خولیا سین داغیتماق اوچون ساز

چالیرمیشلار. ۲- آشیق، ایشیق سؤزوندن گؤتورولوب. یعنی

قلبی نورلا دولو احساسلی اینسانلار بو صنعته مالیک

ایمیشلر. ۳- آشیق، اینسان جسمینده اولان آشیق عضونو

تمثیل ائدیر؛ اونا گۆره کی سازین آهنگی و شعرین موسیقی -

سی اولان عروض علمی، اینسان حرکتی ورقصیله او یغوندور!

۴- آشیق، یاشیق سؤزوندن گؤتورولوب. یعنی تاریخاً قدیم

تورکلر آراسیندا یاشیق سؤزو گونش یئرینه ایشله نیب و

ایندیسه استعاره اولاراق اوزانلارا حصر ائدیلب. ۵-

بئشینجی ملاحظیظکی حقیقته چوخ یاخیندیر بوندان

عیبارتدیرکی عالیم طرفیندن اهمیتجه آشیق سؤزو بیر

تورکو مصدر وریشه قبول ائدیلب و بیلیمجه حدیدیندن

آشماق و بوسبتون بیلیکره صاحب اولماق دئمکدیر. دئملی

آشیقین تسمیه وجهی بئلهجه اولموشدور. بس یکوندا عرض

ائدهک: ۱- تورکجه: آشیق ← چوخ بیلن. ۲- یونانجا: فیلسوف

سؤزونون معادیلی دیر. ۳- عربجه: علامه معادیلیننی تداعی

قلیرکی، تطبیقی حالدا بو کلمهلرله مساویدیر.



عاقيل اينسانلار او جوملهدن ميرزاعلى اكبر
صابر شيروانى دديكى كيمي شاعيرليك نياز
اوجوندان اولسا، داهايى ! بو آشيق سؤزونه
عاييد ملاحظهلرين ايچريسينه نيازجا چوخ
بيلهنره منسوب، فيكىرى آچيق آشيقلاريميزدان
بيريده، مقالهميزين نمايندهلرى سيراسيندا
دايانان مرحوم آشيقمميز حسين جاواندير. گرما-
دوز ماحالينين اوتو كنديدن اولان حسين
جاوان، صنعتى جاوان، آدى جاوان و خلقى
جوان !
بلى بو كنده بويا- باشا چاتاندان سونرا، او
دورين ميللى ليدئرى اولان سيدين قيامى
آخارينا دوشوب مرحوم استاديميز كاماندار
جيحون دديكى كيمي:
ائل قئيدينه قالان شاعير
خانه خراب اولسون گرک.

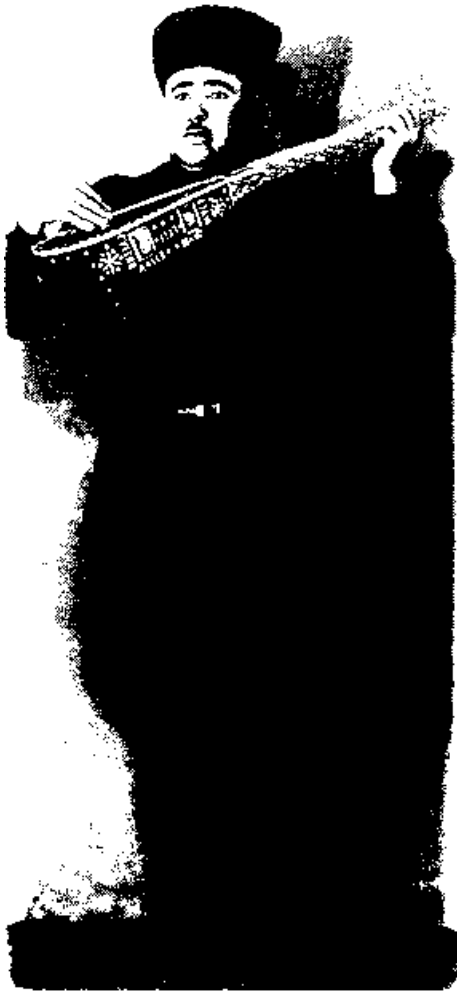
بئله بير بصيرتى آچيق جسارتلى اوزانلارا بيز
اقتخارمى ائتميريك؟

مخلص، او داهى اوزان، اؤز كسرلى سؤز
قيلينجى ايله ۱۳۲۵ و ۱۳۲۴ - نجى ايللرده
ايجتيماعى نيازيميزا گؤره يورولماز فعاليت
گؤستردي و خالقيميزين اورگينده ابدى يئر
توتدو. عليالخصوص آذربايجان شفاهى خلق
اديباتينين فضا سيندا اؤز پؤتتيك، استعداد بال و
پرئينى بوتون گوجيله آچدى. نهايت ناكسلر و
نادانلىق چؤلونده گزئلر، قوپالاقين گؤتوردولر.
آخى هاردان دئيك، سادهجه ياشايش، بيرده كى
قاسيم اسماعيل اورايونو! گؤرهن، بيردن بيره بئله
مى تنزل ؟ بلى، نه دئمك اولار؟

او ميللتى شوهرتينه گيروو قويموش
تازيم منى توش ائلهمه ساتقينا توش
بو ميللتين دردى - سرى مين شاخهلى
هئچ گؤرمهديم قان توكهنى قانندان دويموش
يوردداش آدى يورد داغيدان اولان يئرده
داغ آراندا آران داغدا اولان يئرده
بو ميللتين دردى - سرى مين شاخهلى
بئشى گئندن آشاغيدا اولان يئرده
(ممد آراز)

آشيق حسين پائيرياسيندا (شعرينده): وطنپورليك، قهرمانلىق،
مردليك، ليريك، دوستلوق، صداقت حالال. زحمته، حورمت،
سخاوت و باشقا بو جور نجيب، اخلاقى خصوصيتلر گئنيش و
خصوصى يئر توتور. آشيق اوچون آذربايجان، آنا وطن گؤزلدير.
آشيقين يوزلرجه ياراتديقى شعرلر و آزادلىق ماهنيلار و صدفلى
ساز آنلاملارى و ليريك قوشمالار، اونون ايلهاملى اورهگينين
ميوهلردير. استادين ياراتديعى ديوانيلر، تجنيسلر، مخمسلر،
گرايليلار و باشقا شعرلرى ديللر ازبريدير. آشيق حسين جاوان
واختيله ناظم حكمت و صمد وورغون كيمين شاعيرلريله
دوستلوق ائديب و فخرى آد قازانيب و خالقيميز آراسيندا دا حاق
آشيقى و ائل شاعيرى كيمي حورمت قازانيدير كى الله ذوالجلال و
الاکرام اوئا غنى - غنى رحمت ائلهسين و اوخوجولارادا جان
ساغليغى وئرسين.

«اوخوجوم اورگين نورتك پارلاسين
سنه ايلهام وئرسين عادى سطرلر.»



عاشيق حسين جوان

دان اۇتدو، گون دوغدو سسین گ
شمدانلارین ، تبریز اوستالارینین
باسما کاغیذا دوشموش ساری
خالیلارین، گبه لرین آلیشپ
چکلمیش، قاپی پنجره لره توت
گلینین بارماقلارینی، بیلک لرین
خنجر لرین قینینی، دسته یینی
قاراواشلارین گیزی لی بیر حوزن
عودون سسی تمام ائشیدیلمز
بوروموش بوزلوق گئت - گئ
کیمسه سیز یتیم اوشاغین سز
ننچه گون ایدی کی او، کینن قالمما



بالدینی عودون سسینده هم
دی، قیز - گلینین گف
یشیندا صاحبسز
ین قاجیملارینی سز

ایردی
لولدومو
لرین
نقی سسینی سونا یئتمیشدی
یله، اوره کلرک حاتلانیردی، پیچیلدا
دلارین بیلدیر - بیلدیر آغلا یا جاق، قا
دیرناق آغ اوزلره آلدی - چ
قارا ساچلار یولونا جاق، آغ چیخ ییمین سز
سوغو کسپله جک، ایگیدلرین قارا گئیپ گوی یا ییب

ی احسن، بوقدن، حربیلیکدن تانید
گتیش ما
ن شایه
رتا رده
ما هاه
- قاس
لمیش
رؤزوه
تک
ن آ
خانی
شدی
ی
ملی،



نئچه گوندو کی، او اؤلوردو، بونو هامی بیلیردی و بونو او اؤزوده بیلیردی، یول اوستو قوناق ایدی؛ آزار- بئزار صحبتی دنیلدی بو، قوجالیق ایدی، ائله بیل کی، سون پاییزا قالمیش آغاج ایدی، جانینن سو یو قوپ - قورو قورو موشدو و بدنده تکجه بو قوپ - قورو قوروموش آغاجدان عیبارت ایدی، بیر دامجی دا سو - یوخ ایدی و بو آغاج بو ساعات اووولوب - تۆکوله جکدی، بیر توربا اوونتو اولاجاقدی .

و بیردن بیره اونون اولوم تختینی هر طرفدن بوروموش بو ساری قیزیل پارلیتسی، لعل - جواهر ایشلیتسی یوخ اولدو، بیر شفافلیق یارانندی و بو شفافلیق ایچینده بو تمیزلیک، پاکلیق ایچینده او یثیم او شاغین سولغون چهره سی گؤرونو.

او پرقو و یورغان - دؤشکده اوزانیب گؤزلرینی یوموشدو و بوتون گوجونو، دقتینی توپلاییب ظن له او سولغون چهره یه باخیردی؛ البته هله بو او شاغین خبری یوخدو کی، ایلر

کئچه جک و او، بیر او جو ایراندان، بیر او جو توراندان توتوموش، دونیانن آن دؤلتلی آدامی اولاجاق، خزینه سینین داشی - قاشی چکی ایله چکیله جک، ایلخی لارینا شاهزاده لر حسد آپاراجاق، خورجونلاری اییک - قوماش دولو دوه کاروانلاری ایراندان، توراندان کئچیب، مغرب صحرالارینی

آدلایب اندلیسه جن ائلر - اوبالاردو لاشاجاق، گمی لری دربالاردا اوزه جک، البته هله بو او شاغین خبری یوخ ایدی کی، آغینا - بوزونا باخمادان، انصافلی و انصافسیز یوللارلا، یالتاقلیقلا و هه ده قورخوایله، آباق اوپمکله و باش کسمکله، یالاندان گولمکله و یالاندان آغلاماقلا بوتون عمر و بویو مال - دولت ییغاجاق، اؤز دونیاسینی هامینی حیرته کتیرن و

هامینی دا چکیندیرن، اوره کدن بیر ناغیل دونیاسینا چئویره جک؛ البته هله بو او شاغین خبری یوخ ایدی کی، اوزون - اوزون ایلر کئچه جک و او، سون مقامدا اؤز وایله بئله جه اوزبه اوز دایاناجاق .

او، گؤزلرینی یوموب ظنله بو سولغون چهره یه باخیردی و تعجب اندیردی کی، بو ضعیف وجود او قوه نی، او احتراصی هاردان آلدی؛ او قوه نی و احتراصی کی، هئچ نه بین

قاباغیندا داینامدی و هئچ نه دن ایندی علمالارین دا حسابلایب قورتارا بیلمه دیگی بو جاه - جلالی یاراتدی؛ سونرا او بونا تعجب ائتدی کی، نه اوچون بیردن -

بیره او او شاغی خاطرلادی؛ اوزون - اوزون ایل لر بویو او اوشاق تمام سیلینیب خاطریدن گنتمیشدی، چوخ - چوخ اوزاقلاردا - او یتمز بیر اوزاقلیقدا قالمیشدی و نئجه اولدو کی، بیردن - بیره بئله بیر شفافلیق یاراتدی، بیردن - بیره بئله جه تاپیلدی؟

او، ظنله بو سولغون چهره یه باخدی وداها اونلارین ایکیسیندن باشقا دونیادا هئچ کیم یوخ ایدی؛ دونیا دا یالنیز بیر شفافلیق، بیر ده کی، چوخدان اونودولموش پاکلیق، تمیزلیک و اریدی و بو تمیزلیک ایچینده او سولغون چهره گورونوردو و بیردن - بیره اونا ائله گلدی کی، بو شفافلیق سو شفافلیغی دی و او سولغون بنیزده سویون آلتیندان اونا باخیر؛ اوزون ساچلاری

سویون ایچینده یایلمیشدی؛ گؤزلری سویون ایچینده دونموشدو؛ اونا بئله گلدی و بیردن - بیره ده نفسی قارالدی، ائله بیل کی، تزه دن اون ایلیکلی، ایگیمی ایلیکلی

گئری آدلایب یئنه همین سولغون بنیزلی اوشاق اولموشدو و سویون ایچینده ده گؤزلری بئله جه دونوب قالان ایندی اؤز وایدی؛ آما یوخ، هئچ واخت بئله اولایلمزدی، چونکی دهده قورقود بئله سؤیله میشدی: « - اولن آدام دیر یلمز.

چیخان جان گئری گلمز ». و بو زامان ائله بیل کی، او اؤزو اؤزوندن آیریلیب، اؤز ایچیندن چیخب بیر هوا کیمی، بیر یونگوللوک کیمی اؤزو اؤز تختینن اوستونه قوندو و

یوخاریدان آشاغی اؤزونه باخدی: آغ - آپاق ساچلاری اوزانمیش، آغ آپاق ساققالی اوزانمیش، گؤزلری پانامیش، آریق صیفتین قانسیز دوداقلاری سه یرین بیر قوجا گوردو و ائله بیل کی بو قوجانی گوروب دیکسیندی، بو قوجانین

یانیندان؛ بو قوجانین گؤم - گوی صیفتیندن قورخدو، بو قوجانین یاشادیغی اوزون - اوزون ایلرین چوخلوغوندان دهشته گلدی و بیردن - بیره ده ائله بیل کی، او یونگوللو یو، او

هاوانی نه یه سه پرچیم ائتدیلر، سیخدیلار، چونکی هر شی یوخ اولموشدو دونیادا، تکجه بو آغ ساچلار و گؤم - گوی صیفت قالمیشدی، اوزون - اوزون ایلر بویو ییغلمیش، الده ائدیلمیش وار - دولت بیر هئچ اولموشدو، جاه - جلال بیر

هئچه دؤنموشدو و بوتون دونیادا تکجه بو قوجا قالمیشدی . یئنه همین شفافلیق هر طرفی بورودو، آما او سولغون اوشاق چهره سی همین شفافلیقدان اریدی، یوخ اولدو و او، بوتون



وجودا يه حسن ائديكى، بو شفافلىق ايچينده باشقا نه سه گورو نمليدى؛ بو نه ايسه « وار و همين » نه ايسه « بو شفافلىقدا گورونملىدى، ايللر كيرج باغلاميش قاتلارى آراسىندان، ايللر يورغونلغو آلتىندان، ايللر نله سيكيگى، واخت حاجت شىمازلىغى آلتىندان، حق - حسابلار آلتىندا چيخمايدى و بو شفافلىقدا گورونملىدى.

سونرا اونون يومولموش گوزلر نين قارشى سىنداكى شفافلىغا بير زورمورد باشلىغى قوندو و او اولجه تعجب ائديكى، داش - قاش يىغىنى سى بو شفافلىغا نئجه سرايت انده بيلدى؟ سونرا باشا دوشلدى، بو زورمورد باشلىغى زورموردون باشلىغى، فيروزه نين گوزلر نين دئييل، بو او مئشه نين گويوبو، باشلىغى ايدى، كوكيلى بول داغلاما كى او مئشه يه گون ديميشدى و بو شعله يورموشه نين بول سى ايدى .

او، همين نه ايسه بول خاطر لادى و هر طرفى بوروموش مئشه ياشيلىغى ايچينده نئچه - نئچه ايللر بوندا اولكى سارى بولبولون نى سىنى ائشيتدى، آما مئشه ده كى يوخ، اولكى نغمه سىنى ائشيتدى، حوزونلو، كدرلى نغمه سىنى .

او بيليردى كى، بو دم قيز - گلنى باشين اوستونده داينيب، اوغلانلارى، كوره كنلرى اونون تختينين اطرافينا دوزولوب، كنيز - قارا اولشلار اونون اوچون نغمه اوخويور، عود چالير، بونو بيليردى ، آما هئچ كيمي گورمور و هئچ نه يى ائشيتميردى ، گوزلر نين قاباغيندا تكجه بو مئشه يا شيللىغى ايدى، بو مئشه ياشيللىغى ايچينده - كى او سارى بولبول ايدى و بيرده او سارى بولبولون نغمه سىنى ائشيديردى، آما مئشه ده كى بو، اولكى نغمه سىنى ائشيديردى، حوزونلو، كدرلى نغمه سىنى .

اوندا ياز گل مئشى و اونون تزه سالدغى باغچا باشدان - باشا گول آچمئشى ، چيچكلنمئشى و هئچ كيمي آغلينا گتيرمزدى كى ، بوتزه باغچانين صاحى جوان تاجر - گوندن - گونه شهرتله ن، گوندن - گونه دولتله ن و بو شهرت اوچون ، بو دولت اوچون گئجه سىنى گوندوزه قاتان، بيرى حبشستاندان بيرى چيندن ، بيرى هينديستاندان ، بيرى ده دجله ساحيلندن دورد گوزه لرر گوزه لى آروادلار نين ياتاغينا بئله گيرمه يه واخت تا پمايان جوان تاجر بيرواقت آج - يالاواج بير يئتم ايدى و همين يئتم اوز آجليغيندا آيريلماق اوچون آغلا سيغانى دا ائتدى، سيغمايانى دا ، سونرا داپانا بيلمه دى ، هميشه چوخو آز گوردو، دويمدى ، هم بختى گتيردى بو

دونيادا، هم ذهنى ايتى ايدى، فراستلى - ايدى ، ييغديقجا ييغدى ، قيزيل قيزيل گتيردى ، دونيانين آن بويوك و آن تميز الماس لارى ، زورمردلر ، ياقوتلار ، فيروزه لر ، ميروايلر ، ساخسى كوپ لر ين ساينى آرتيرماق حريصلىگى دونيادا اونونچون هر شئى عوض ائتدى .

ائله بيل كى ، ساخسى كوپ لر ين كؤلگه سى اونون يومولموش گوزلر نين قارشى سىنداكى او مئشه ياشيللىغى ، او سارى بولبولون ايشيغى سؤندورمك ايسته دى ، آما او ، بوتون گوجونو توپلادى و همين مئشه ياشيللىغينا كؤلگه دوشمه يه قويمادى ويئنه ده دونيادا هئچ نه و هئچ كيمي يوخ ايدى ، نه او ساخسى كوپ لر ، نه او حريصلىك ، نه آلداديب وار - دولتى اليندن آلينميش و تسبئح داشلارى ساپا دوزولن كيمي ، اوزون - اوزون ايل لر ين ساپنادوزولموش سايسيز - حسابسىز آداملار ين آه - افغانلارى - هئچ نه يوخ ايدى ، تكجه كوكسو گوزه ل داغلارداكى او مئشه يه گون ده يمئشى ، بيرده او بولبول ايدى، آما بولبول مئشه ده كى نغمه سىنى يوخ، اولكى نغمه سىنى اؤتوردو، يئنه ده همين كدرله ، حوزونله اؤتوردو ، بير ده كى او آغ ساچلى ، آغ ساققاللى ، اوزونه گؤم گؤي بير رنگ چكلميش قوجا ايدى .

اوندا ياز گل مئشى و او تزه باغچا باشدان - باشا گول آچمئشى ، چيچكلنمئشى و باغچانين اورتاسيندا يئنده قيزيلدان توكولموش باليقلار ين آغزىندان فواره ووران آغ مرمر چارحوو و دونيانين آن ظريف سرينليگى بو باغچا يا گتيريردى، مشك - عنبرلى چارحوو و سويونون عطرى گوللر ين، چيچكلر ين عطرينه قارشىردى، نار آغاجلارى، گيله نار آغاجلارى ، آريك، شافتالى، گاوالى آغاجلارى، هاميسى گوللويه دؤنموشدو و همين مشك - عنبر عطيرلى ، گوللو - چيچكللى ياز گوللر ي نين بيرينده باغچانين يانيندا بير درويش اؤتدو ، بو درويش ينينده توتدوغو تبرزينين ده مير آي پارسينين اوستونده سارى بير بولبول قونموشدو - درويش ساپ كيمي نازيك ده مير زنجيرله بولبولون آياغىنى تبرزينين تاخاسينا باغلامئشى و همين بولبول او دم دونيانين آن دردى - آلم لى نغمه سىنى اؤتوردو .

او ، آياغى نار ين زنجيرلى بو سارى بولبوله باخدى و بير كلمه ده سؤز دمئ ييب درويش ين هند قوزو قابيغيندا قايريلمئش كشكولونه بير - بير نين دالنج او ن قيزيل آتدى و زنجيرى قيردى ،



بولبولو باغچایا آپاردی، قیزیلدان بویوک بیر قفس دوزه لتدیردی، قفسی چار حوووضون یانیندا آن صفالی یترده آسدیردی، بولبولو بو بویوک قیزیل قفسین ایچینه سالدی و هر گون بیر سحر تتردن، بیرده آخشام چاغی واخت تاپیب بو بویوک قیزیل قفسین ایچینده کی بولبوله تماشا ائلمه یه گلدی.

ساری بولبول او بویوک قیزیل قفسین ایچینده، او گوللو - چیچکلی صفالی باغچادا، او یترده فواره لی سرینلیکده، او مشک - عنبرعطرینده سحر - آخشام اوخوماغا باشلادی، آمما بولبول یئنه ده همیشه یانقلی اؤتدو و اونون اؤتدویو بو نغمه لر سحر - آخشام دونیانین دردیندن، غمیندن خبر وئردی، او کیچیک ساری وارلیق هر طرفه او قدر درد، غم سپه له دیگی، ائله بیل بو باغچانین گوللری، چیچکلری یابین ایستی سیندن، پاییزین چیسکینیندن سارالیب - سولمادی، بولبولون بو نغمه لریندن سارالیب - سولدو.

او باشقا بیر بولبول تاپدیریب قفسه سالدیردی کی، ساری بولبول تک قالماسین، کار ائله مه دی، آخیردا کونلرین بیر گونونده بوتون ایشینی - گوجونو آتیب ایلخی سینین گؤزو اولان گؤی ده میر اورگه نی میندی و چاپیب باغچایا گوردی، قیزیل قفسین آغزینی آچدی، ساری بولبولو قفسدن بوراخدی و گؤی ده میر اورگه نی بولبولون آردینجاچاپماغا باشلادی؛ تاجرلیگه قورشانمیش بیرینتی یئتمه ده اونو تک بوراخمادی، اونونلا یاناشی چاپدی.

ساری بولبول داغلار آشیب، دره لر کنچدی، چایلاردا چیمیب، بولقلاردان سو ایچدی، آز گنتدی چوخ گنتدی، دره - تپه دوز گنتدی، آخیردا گلیب کؤکسو گؤزل او داغلارداکی مئشه یه چاتدی و مئشه ده کی قوجا بیر پالید آغاجینین اوووغوندا کهنه یووا یا گوردی؛ ساری بولبول او قدر اوچموشدو کی، تمام طاقت سیزدی، آمما گوجله باشینی قالدیریب مئشه یه باخدی و بو دم مئشه یه گون ده یدی، مئشه نین یاشیللیگی گونون شعالاری آلتیندا آلیشیب یاندی، گؤز قاماشدیردی و بولبول بوتون گوجونو توپلایب اوخوماغا باشلادی.

کؤکسو گؤزه ل او داغلارداکی مئشه ده او دم ساری بولبول دونیانین آن جهجهه لی نغمه سینی اوخودو و بو نغمه دونیانین یاخشی - یاخشی ایشلریندن خبر وئردی، بو نغمه گولدن، چیچکدن، دانیشدی، دونیانین گؤزه ل مئشه لریندن، صاف بولقلاریندان، تمیز دریالاریندان سؤیله دی؛ ساری بولبولون نغمه سی اوره یه سئوینج گتیردی، شادلیق گتیردی، بو نغمه یه کؤکسو گؤزل داغلار قولاق آسدی، کؤلگه لی قایالار، ککلیکی چینقیل لار، ایشیقلی چمنلر قولاق آسدی و بو نغمه یه، بیرده کی، یئنی یئتمه تاجرله او قولاق آسدی.

او چاپها چاپدا باشدان - آیاغا کؤپوک باغلامیش گؤی ده میر اورگه نین بئلینده او توروب بو قوجا پالید آغاجینا باخیردی، بو آغاجین گؤوده سینده کی کیچیک اوووغا باخیردی و بولبولون نغمه سینه قولاق آسیردی؛ او باشا دوشوردو کی، بو نغمه ساری بولبولون سون نغمه سیدی و او بوراسینی دا باشا دوشوردو کی، ساری بولبول اؤزو ده بونو حس ائدیر، اوخویور، بولبول اؤزوده بیلیر کی، سون نغمه سیدی، اؤتوردو.

و ساری بولبولون نفسی کسیلدی، نغمه سی سونا یئتدی. مئشه یه سکوت چؤ کدو.

کؤکسو گؤزه ل او داغلارداکی مئشه یه چؤکموش سکوتو یئنی یئتمه تاجر پوزدو:

آخماق بولبول، - دئدی. - قیزیل قفسده، گولون، چیچه بین ایچینده بسله نیردی، اورانی بینمه دین، بیر آغاج اوووغونو اوندان اوستون توتدون، آخیردا دا اوره بین پارتلادی، اؤلدون. او، گؤزلزینی پالیدین اوووغونداکی یووادان چکیب یئنی یئتمه تاجرله باخدی وهئچ نه دئمه دی.

سونرا گؤی ده میر اورگه نی چاپیب مئشه دن چیخدی. کؤکسو گؤزه ل او داغلارداکی مئشه آرخادا قالدی. سونرا او مئشه تمام یاددان چیخدی و او ساری بولبول ده تمام اونودولدو.

گونلر، آیلا، یلر کنچدی و بو اوزون - اوزون ایل لر بویو او مئشه ده، او بولبول ده هئچ واخت یادا دوشمه دی.

ایندی بیردن - بیره او مئشه نین زومرود یاشیللیگی هر طرفی بورودو، آمما بوزومرود یاشیللیگی ایچینده ساری بولبول مئشه نغمه سینی اوخومادی، ائله هئی اولکی نغمه سینی، دردلی - آلم لی نغمه سینی اوخودو.



او گۆزلىرىنى قاپايىب ھەر طرفى بورموش بو مئشە ياشىللىغىنا باخىردى و چوخ ايسته ييردى كى، بولبول بو دم اونون قولاقلارىندا ھمىن نغمە سىنى اوخوسون، دونيانىن گۆزە ل مئشە لرىندن، صاف بولاقلارىندا، تميز دريالارىندا خبر وئرسىن. نىيىن ياخشى - ياخشى ايشلرىندن دانىشىسىن، آما سارى بولبول اونون گۆزلىرى قارشى سىنداكى بو ياشىللىق ايچىندە ائلە ھى اۆز دردلى نغمە سىنى اوخويوردو و او، باشا دوشدو كى، بو نغمە اصليندە اونون اۆزونون كۆكسوندن قوپوب گلن بير نغمە دى، اونون اۆزونون سون نغمە سىدى و بو سون نغمە جورە او مئشە نغمە سىنە چئوريلمىر.

سونرا ھەر طرفى بوروموش مئشە ياشىللىغى يوخ اولدو، بولبولون نغمە سى دە كسدى ويئنه دە ھەر طرفى بير بوزلوق بورودو و بو بوزلوق ايچىندە، او يئنه ائلە بيل كى، يوخارىدان آشاغى اۆزونه باخدى، يئنه آغ ساچلارى، آغ ساققالى، گۆم گۆى آرىق صفتى گۆردو، آما بو دفعة داھا دىكسىنمە دى، چونكى

دىكسىنمە يە وراخت قالمامىشدى، ھمىن قارانلىق قويونون دىبى اونو اۆزونه چكىردى. اونون ساز دىنلە مە يە، دە دە قورقود بويلارىنا قولاق آسماغا عمللى باشلى واختى اولما مىشدى، ايشلرىندن ماجال تاپمامىشدى، آما بو آخر مقامادا اونو دە دە قورقودون سۆزلىرى ايله سسلە دىلر؛ اونو ھىچ واخت اۆزونو گۆرمە دىگى آتاسى سسلە دى: «- اوغول، آى اوغول، قارشى ياتان داغىن يو كسە يى، اوغول. گوجلو بئلىم قىلما جانىم، اوغول. قارانقولو گۆزلىرىم آيدىن، اوغول او يوخارىدان آشاغى اۆزونه باخدى و تىكچە تىجوبلىنمە يە ماجال تاپدى كى، بوجور آغ ساچلى، آغ ساققالى دا اوغول اولار؟؛ بيردە اونا امكان تاپدى كى، كۆكسو گۆزە ل او داغلارداكى مئشە دە يئنى يئتمە تاجرى خاطرلاسىن و بوتون گوجونو تىلايىب اۆز- اۆزونه يىچىلداسىن: « آخماق يئنى يئتمە؛ سونرا ھمىن قارانلىق قويونون دىبىنە اوچدو و ھەر شى يىتدى.



كهرىز مىران

بو تون قايناقلار اونون اولوم ايلىنى 722 ھجرى ايلى قئىد ائىدىب لرايندى مزارى توركمىستانىن خيوه شھرىندە دىر. خيوه دە خالق توى ائدەندن سونرا دب دىركى پورباي ولى نىن مزارى اوستە گئدرلر. گۆلشمك زمينە سىندە 360 جورە فن- تىكنىكىن پوربايا نىسبت وئرىلمە سى قئىد اولونور. پورباي ولى نىن شىعەرلى 1962 جى ايل دە تاشكند شھرىندە چاپ اولوبدور بو كىتابىن ال يازماسى اۆزبىكستانىن شرق شوناسلىق مركزىندە ساخالانلىر. او بو شىعەرلرىندە خالقى اىگىدلىگە، عدالتە، علم آختارماغ، ا، يالان دانىشماماغا چاغىرىر و فلگىن ترسە چئويرىلمە سىندە ن، اىكى اوزلو اىنسانلاردان، خرافات دىنيزىندە اوزنلردەن گىلئى لە نىر.

قايناقلار:

- 1- پورباي ولى: مظهر جوانمردى وصفا، عطاءالە بهمنش، مجلە كاوه بهمن 1353- تهران
- 2- خاكسترهستى: پورباي ولى؛ پىر پهلوانان، شاعر، عارف- محمد جعفر محجوب 1378- تهران
- 3- ریحانه الأذب، محمدعلی مدرس تبریزی 1369- تهران

دۇنيانىن تارىخىنى وراقلا ياندا ايمكان سىزدىر كى اورادا توركلرىن تائىرىنى گۆسترمك لمويا! بعضى لرى اونو اورتا آسيانىن (توركوستانىن) اورگنچ شھرىندن بىليرلر بعضى لر كنجە دن بعضى لرى دە خوى ايله سالماس شھرلىرىدن بىليرلر، آنجاق، ھر بىرىندن اولورسا اولسون ھامى سى تورك شھرى دىر. پورباي ولى اۆزىك قهرمانى پهلوان ماحمودون لقبى دىر بعضى لرى پورباي ولى يازىيلار و چوخلارنىن سئز دىكلرىنە گۆرە « باى » كلمە سى ھامان «بى» كلمە سى دىر. اونون تىخلو صونو «بگيار» شكىلىندە دە قئىد ائىدىدیلر. پورباي ولى جاوانلىق دا گولشمە كدن با شقا بۇرك دە تىكرمىش. ائلە جاوان اىكن چوخلو يئرلرە گئدىب اءلىم بىر پهلوان اولور. بىر روايتە گۆرە ھىندىستانىن اميرلىرىدن بىرى اونو بىر ھىندلى پهلوان ايله گولشمگە چاغىرىر.

پورباي ولى اونون اناسىنى آغلايان و يالواران گۆرەندە بىلە- بىلە يىخىلير بلکہ ھىندلى پهلوانىن اورەگىنى شاد ائدە بىلە بو اونون غئىرتىنى و توركلويونو گۆستىرىر.

قوشا چایین دو یغو سازی...



داود فرزامی

آری این ساز بود، و آنکه با انگشتان پیر پر تجربه اش بر روی تارهای خسته و غبارین میزد، آشتق بود. آشتق ترکی، آشتقی که گمنام بود اما ترانه هایش از دباری آشنا سخن میگفت. سروده هایی که کودکان سبزه ای و ترکی بانغمه های لالایی آن متولد شده بودند و با آهنگهای محزونش به دیار فانی می پیوستند. در میان این کوهها و دره های سرسبز و استوار به روستایی رسیدم که دیدنش نیز بیشتر به خیال می ماند، روستایی که در میان سینه کوه بنا شده بود و خانه هایش روی همدیگر سوار بودند و انگار که دل زده اند تا خود را به خورشید نورانی و آسمان آبی برسانند و سخاوت دیار بودن را به تمام بودنها توصیف کنند. غروب بود به کلبه آشتق نزدیک شدم، به خانه ای که سالها بود رنگ تازه ای بر رخسار نتابیده بود. صدای ساز در انحنای کوهها می پیچید، آشتق همچنان در کنج وجودش در گوشه ای از کلبه خلوت.

« ای مسافر صدای ساز تو را به این کلبه کشانده است یا صدای محزون آشتق » تمام وجودم لرزید و هیچ جوابی برایش نیافتم، خواستم برایش بگویم آشتق من گمشده ام و صدای گمشده مرا به این دیار پر رنگ کشانده است. آشتق آمده ام تا برابم از عشق بگویی برایم از تارهای خسته سوزناک بگوئی، عاشق من از سرزمین آهن و سنگ آمده ام و میخواهم خودم را به آواز الهه های طبیعت و سنگ بسپارم.

..... من صدای سکوت را میخواهم که در دلت سالهاست پنهان کرده ای. آشتق برابم از رنگها بگو، برابم از تنهایی بگو و دوری از غروب. آشتق دستان سوخته و استخوانیش را به طرف ساز ترکیده و خمیده برد و صدای سوزناک تمام فضا را پر کرد. احساس کردم همه عشق، در میان دستان آشتق و ساز پوسیده اش جمع بودند، انگار ضجه های چندین ساله اش را روی تارهای خسته ریخته بود. صدایی که آمیخته با بغض بود شروع به ساز زدن کرد....

(2)

(1)

بیزی یا ندریر، یامان آیریلیق	بیر گوزون آچار، بیر گوزون یومار
بو دار یخدیران دومان آیریلیق	آرا زی سرین گوردو کده اومار
با شا ساوورور سامان آیریلیق	خزری درین گوردو کچه جومار

آمان آیریلیق، آمان آیریلیق

قان دریا سینا جومان آیریلیق

همه جا سکوت شد، فقط اشکهای پنهانش بود که از گونه های ترکیده و محزونش روی ساز می افتاد. خواستم بگویم: آشتق این آهنگ چقدر آشنا بود با اشکهایت، انگار سالهاست در کنار همدیگر فضای کلبه را تجربه کرده اید. آشتق به طرف پنجره چوبی رفت و هنگامی که بازش می کرد، آهی کشید و گفت:

به نام زیبا کننده رنگها و آهنگهایی که از دل بر می خیزد و به طبیعت آواز می دهد و در خیال نگاههای طبیعت آرام به سرودن سکوت بر می خیزد.

در دوریهای طبیعت زیباگون که همه رنگها در میانش پهن بودند، آوازی به آرامی آنها را می رقصاند و مانند نسیم های ملایم پلکهای کوه را نوازش می کرد و در آن لحظه وقتی آرام آرام وارد وسعت کوه می شدی، فقط تنها تو بودی و نغمه های زیبای آشتق ترکی و دلش چه پر بود از افسانه های

کودکیش. اگر لحظه ای در کنار بوته های سبز رنگ سکوت می کردی، نغمه های آشتق تو را به وسعت پروردگارت می برد و سیر عرفان در میان نوسانات این نغمه های زیبای آشتق ترکی سوزی بود آمیخته با رویش گلهای وحشی، و سرزمینی که حیدر بابای استوار در آن متولد شده بود و شعرهای باوفایی نیز برای سهند وساوانش داشت.

بهار این سرزمین، فرش سبز بر پهنه کوهها و دره های پیچیده می نشاند و تو آن وقت دلت به سوی لحظه لحظه طبیعت تیر می کشید و چه بهانه ها داشتی برای راز و نیاز با معبودت. در این لحظه های سکوت و سجود و در پنهانی غربت، به آهنگی گوش می کردی که سالهاست با طبیعت و کوههای همجواری آشناست و هر تار موی این ساز سخنها

دارد از اجداد و نیاکان سرزمین پهناورش. سرزمینی که باد، حماسه اش گیسوان دختران گندم، دختران انگور و دختران خوشه را که شیر زنان این عرصه نغمه ها بودند با آهنگ ساز آشتق می رقصاند و صلابت مردانش را که برای بودنشان افسانه ها داشتند، به تصویر می کشید.



«ای مسافر، چیزی که در میان باده‌ها می پیچد صدای حماسه‌ اسطوره‌ها نیست که هنوز نخوابیده‌اند و از خون ما جدا نیستند. از سرزمینی که تو می آیی سالهاست تعریفی از دره‌ها و دریاها ندارند و خوابی را که نیاکان بدان رفته‌اند هنوز هم خاک، نشان را به سنگینی پذیراست. عشق هر سینه دم متولد می‌شود و هر غروب عاشق را به جنون می‌کشاند و معشوق چه میداند که سلام غروب چقدر ترسناک است.»

تمام اندام عاشق فقط استخوان بود و انگار در میان تکرار زمان گیر کرده بود، اما عاشق هنوز طبیعت بود و هنوز خواب کوهها و چشمه‌ها را می‌دید. نمی‌توانستم آرام بگیرم به طرفش رفتم و گفتم عاشق برآیم از دنیا بگو، دنیایی که تو داری و دنیایی که ما برایش دل بسته‌ایم. خندید و در کنار پنجره ایستاد و رو به کوهها و صخره‌ها باز بود سازش را مانند کودک گم کرده‌اش محکم به آغوش فشید. انگار می‌خواست برای چرخش این هستی حرفی بگوید:

(1)

بیری آینه‌سری باسدیر

بیری آیدین بی‌سیر

گنجه طوی دیر، سحر

(3)

چاتب سندن کوچن کچدی

اجل جامین ایچن ایچدی

اولان اولدی، کنچن کنچدی

گول آچدیقدا، سوزن دوتنیا

نه ایستیردین اولان دنیا

(2)

ایگیت لرین باشین یئنه

قوجا لار بوزباشین یئنه

قیرلرین داشین یئنه

اوزویننه قالان دوتنیا.

(4)

یامان قورقو! یئغیلاردین!

طوفانلاردا بوغولاردین!

نولایدی بیر داغیلایدین

سوزن اولان دوتنیا.

در این مکان کسی نفس نمی‌کشد. همه جا را زیر پا گذاشتم تا عاشق را بیابم اما خبری از او نبود، عاشق گم شده بود. ساعتها دره‌ها و کوهها و رودخانه‌ها را پیش گشتم ولی نیافتم، گفتم شاید از صحبت‌های من خسته شده است. ناامیدانه به کلبه برگشتم تا کوله‌بارم را که پر از حزن و اندوه بود، برداشته و راهی شهری شوم که همه چیزش سنگ بود و آهن.

در راه وقتی لحظه‌های با عاشق بودن را مرور می‌کردم، دلم هزار وعده می‌داد آیا عاشق فقط یک نوازنده است، یا دنبال الهه سرزمینش می‌گردد. آیا او فقط از دیار بازماندگان «دده قورقود» است یا دیار «سارای» و یا سرزمین حماسه‌های «دمرول» و یا اینکه از شهر شعرهای شهریار آمده است. شهر آیین‌ها و آینه‌ها. برای چه عشق را در دل طبیعت برگزیده بود.

وقتی وارد کلبه شدم خون در تمام رگهایم یخ بست و تمام بدنم را انگار با سوزن‌های آهنی سوراخ سوراخ کردند. هیچ باور لحظه‌ها، عاشق در کلبه بود اما گفتم هیچ تنفسی در کلبه وجود نمی‌شد و هیچ تپشی برای بودن وجود نداشت. عاشق در گوشه کلبه سازش را با دستان مرده‌اش به سختی بغل کرده بود و برای همیشه به چندین هزار ساله اسطوره‌ها رفته بود.

عاشق به سکوت پیوسته بود، عاشق به سکوت رسته بود، و عاشق به پیشواز شب پر از سکوت رفته بود. آن لحظه همه کبوتران سفید برای عاشق اشک ریختند و همه کودکان گندمی و سبزه‌ای آن سرزمین برای همیشه اندوه عشق را فقط در افسانه‌ها و شعرها و قصه‌ها یاد کردند.

به کجا دل بسته‌ایم، پس ما از کدامین تباریم که در میان ما هنوز هم برای بودن تشنه‌ایم. عاشق من دیگر توان عشق را ندارم، پس عشق من چیست کو؟ پس چرا عشق در سرزمین عاشقان من نمی‌شود. پس عاشق، دنیای من چیست است. پس آن همه آیین و سنت و آیین‌ها مدفون شده‌اند؟ هیچ سبزینه‌ای در میان زردی بیرون آیینم. عاشق من کشته‌ام را به من برگردان، من نیز از کودکان سرزمین گندم و خوشه‌ام، عاشق من تشنه‌ام، تشنه‌ام، تشنه‌ام.

در حالی که با تمام وجود گلویم را بغض گرفته بود حرف می‌زدم و اشک می‌ریختم. می‌خواستم دلم را که سالهای سال در میان سیمان و آهن خاک گرفته بود تکانش دهم. وقتی سرم را بلند کردم عاشق نبود و کلبه، تاریک و سکوت شده بود، انگار که سالهاست

سۆز سۆز

مهدی آذیر سقره

هر سۆزدن اؤنجه «خداآفرين» ين
دوغما تورك ديلميزده
توپلانماسين سيزه و بوتون
دیلداشلاریمیزا تيريك دئيريم. من
«مهدی آذیر» 1366- اینچی ایله
تبریزده آنادان اولموشدوم. ایندی
بیر ایلدیر کی دبیرستاندا ریاضی
ریشه سینده تحصیلمه دوام
اندیریم. ایکی ایل اولار کی جیدی
شعر دئمه یه باشلامیشام و
ایندیلیکده رومان یازماغا دا اوز
گنیرمیشم.

دئمه لییه کی خداآفرین ایله
ایلك دفعه 8- اینچی سایدان
تانیش اولموشام. من بو درگینین
بیر چوخ صحیفه لرین اوخویوب
و اونون موحتوالی و ده یرلی
سۆزلریندن آرتیقراق فایدالاندیم.
اودور کی سیزیله یازیشماغا
ماراقلاندیم و یثنی جه یازدیغیم
شعرلردن ایکی سینی (ایتیقام و
آغلاغان کۆرلریم) سئچیب وسیزین
آلیق درگینیزه گؤندرديم.

نظامعلی قیچلوی (قم)

خدا آفرین مجله سینین زحمت
چکنلری، دوغوردان آللرینیز
آغریماسین. سیزین بو مجله
نیسگیلی انلریمیزین دردو غمیندن
آزالتماقدادیر. کئچمیش زامانلاردا
یا بیملانان مجله لرین بوش یثرین
دولدورماقدادیر. دوغوردان اللرینیز
آغریماسین، چوخ گوزهل واوره گه
یاتان سۆزلر، یازیر سینیز.....

نظامعلی قیچلوی

تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه

تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه

تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه
تعداد مطبوعه ۱۰۰۰ نسخه

حمید قوچلی چیچک (مرند)

گرداندگان ماهنامه خداآفرین سلام مرا از شهر
مرند شهر نوح پیغمبر پذیرا باشید دوستان
گرامی، از اینکه در جهت حفظ و گسترش زبان
و فرهنگ تورکی آذربایجانی شبانه روز
کوشش می کنید به شما دست مرزاد می گویم
و امیدوارم که هیچ وقت در این کار احساس
خستگی نکنید و با اراده فولادین در مقابل
مشکلات احتمالی مثل کوه بایستید. دوستان
ارجمند، نهالی را که شما با عنوان خداآفرین
چند ماه قبل کاشته اید باور بکنید، اکنون به
درخت تنومندی تبدیل شده است که طوفانی
سهمنگین هم نمی تواند آنرا بلرزاند و هر روز
پر بارتر می شود و به تعداد علاقه مندانش افزوده
می شود می خواهم با شما درد دل بکنم. من
چنان به شما دوستان و ماهنامه تان علاقه مند
شده ام که روز شماری می کنم تا شماره جدید
خداآفرین را دریافت بکنم و از شما عزیزان
تقاضا می نمایم که در صورت امکان در مجله
صفحه ای هم به سۆزلوک و آتابای سۆزلری و
گولمه لی سۆزلر اختصاص دهید.

گلین تورکجه میزی قورویان

طومار قاسمی (اهرین)

گلین حقیقتی دانماقدان گیزله مکدن ال
گؤتوره ک، گلین گئرجکه، حقیقته ایناق،
جهالندن ال گؤتوره مسک دونیا بیزی نفرین
اندیب... بیزی قارغاییب، ووجدان دانلایاجاقدیر.
گلین آختاراق گؤرک تورکو نئجه میلیون
نفرین دیلی دیر، گلین گؤرک میراث
فرهنگی نی آرادان آپارماغین نه قدر گوناھی
واردیر، گلین گؤرک نئجه میلیون نفری اوز آنا
دیبلندن آیرماغین بیر مقدس میراثی آرادان
آپارماغین بیزه خئیری نه دیر؟ بیزیم بو دیلده
چوخلو عالم لریمیز، اوستادلاریمیز، اولو
شاعیرلریمیز واردیر کی، یئر اوزونده بیر گوش
کیمی گؤرونوبلر، ابوریحان بیرونی- سهروردی
- شمس - بایزید - مولوی - نظامی - نسیمی -
فضولی - بابک - ستارخان - خیابانی،
بونلار کیمی میلیونلار اینسانلارین عالم لرین
دیبلنی سایماماق آرادان آپارماق بیزه خوش
باغیشلامایاجاق. آدی بیلنمز اولو صنعت
کارلاری تاپماق تاینماق دانیشیق آپارماق
خداآفرین کیمی گؤرگلو یومزده دن وئره ن
حرکتلرین آن قاباقچیلیق وظیفه سی دیر.



يئل قايدان نه آپارا بيلرکى؟ هنج نه!

ائل ادبياتيندان

بهروز ايمانى

ايندى اولدوق باشا - باش بو حسابلا باققال قارداش
دئير كئچميش گونلرين بيرينده، بير كندلى بير داغار جيق
قاتيق ساتماغا، شهره گلير. او بير آز دولانير، گوروركى، هنج
اونون قاتيغيني دينديره نده يوخدور. آخير دا بير قوجا باققالين
توكاننين قاباغيندا آياق ساخلاير، اوندان سوروشوركى، آي
قارداش ياخشى قاتيغيم وار آلاسانمى؟ قوجا باققال
دئير: نيه آليرام بويور كتير ايچرى - ديهه، اونوتوكانا
دعوت ائله يير. قاتيغى تره زيهه قويوب داشلارى دوزه لدند ن
سونرا، باشلاير چورتگه ايله «چاخ-چوخ» ائل هم هيه با و
سونرا باخ بئله-بئله ايشلر، ديهه سن اوچ قوروشدا بورجلو
قالدين دئير.

بوسوزلرى ائشيدنه ن كندلى نين حيرصى باشينا وورور: آي
كيشى دهلى سن نه سن؟ قاتيغيم قيمي يوخدور، اوسته
ليك سنه ده بورجلو قاليرام.

قوجا باققال جاواب وئريب دئير: نيه يوخدور، وار، قوى
بيرده حسابلايم، چورتگه نى يئنه اويان - بويان ائله يير و
كيشى نين قاتيغى نين تولوغونو قويوب يانينا دئير:
بودا اوچ قوروشون عوضى بورجوم قالمادى: ديهه قاتيق
تولوغونو گوتورور قاتيق ساتان كيشى نين يئنه جين باشينا
ووروب دئير: بيردنه گوروم منيم قاتيغيم نئجه اولدو. باققال
دئير قولاق آس دئيم نئجه اولدو:

كتير ميشدين بير پوت قاتيق دئيلدى كى، چوخدا آرتيق
يارسنى حسابا قاتما يارسى نين آدين توتما
بوائله يرير پوت پوت سوزونو ده اونوت
ايكى دفعه چورتكه چكديم گورمه دينمى تر نؤكدوم؟
اوچ قوروشا ديمزمى؟

قاتيق ساتان كيشى گورور، بوندان پول آلا بيلمه يه
جك، اونا گوره ده توكانداكى بوش كوپ لرى بير-بيرينه
ووروب سيندردى، سونرا، قاتيق دولو پوتلوغو گوتوروب،
باققالين باشينا انديردى و دندى:

ايندى اولدوق باشا-باش بو حسابلا باققال قارداش

تورك دبلى نشريله رين بيرينده خدافرين درگيسى عونوانينا
مستعار (تاخما) آدلا افتارلا ياغديريلميشدير. آتالار دئميشكن يئل قايدان
نه آپارا بيلر. اولسون يازسينلار آنجاق جورأت، جسارت، شهامت
وييلگى اقتداريله، او بيلگى كى، ژورناليستى و آكادميك بيليه وامه يه
دايانير، ياخود پراكتيك عؤمه اساسلانير. هر بير تنقيدچى نين او قدر
جسارتى اولمالي ديركى اوزگرچك آدى ايله ياخود بوگونه قدر
مطبوعات دا يازيلميش و تانينميش تخللوصى ايله مطلب يازسين.

ازل باشدان هويتى اولمايان اويدورما آدلا يازى يازان اوزونه اينانا
بيلمه ن شاننازچى يازيچى اوولده اوزو-اوزو ايله

حسابلاشمالي ديركى، من اوزوم اول بيلميرم، اوزگه لرى اوزو اولماغا
سسله ييرم، پارادوكسال حال دير! ياخود مولانين بويوردوغو گرچه يه
ضددير. اودئير: اولدوغون كيمي گورون و گوروندويون كيمي اول،
باين شهرلى اولماق ياخچى دير اما تجریش آرزوسوايله ياشاماق دا

روانى قوصور ساييلير، گوره سن آغ يالان، قارما ياخان قوندارما
يازيچى نيه اوزونو تجریشلى قئيد ائدير حال بوكى، بئله بير قورخودا
اونون اوره بينده بارانيركى، گوره سن تجریش ده خدافرين اوخونورمى؟
دوزدور اوخونور اما تجریشلى قارداشيميز اولاً مطلبينى بيزيم
اوزوموزه گوندرمه لى ايدى. چونكى بيزيم نشرينه نين اوخوجوسوايدى.

اگر بيز درج ائتمزديك اوندا ديگر نشريله ره (اؤلكه نين بوتون
نشريله رينه) مراجعت ائده بيلردى.

او بيرى طرفدن مطلبى نشر ائدن نشريله بيلمه لى دير (ان آزي مطبوعات
قانونون اليغباسى كيمي) كيمين، كيمسه يه توخماق اولماغى ايزسيز
مطلب درج ائتمك ژورناليستى ائتيكا قايدالارينا ضددير.

دوزدور بيز قبول ائديرىك تكتيكى، املا و ديگر قصورلاريميز وار و
بيرده اعتراف ائديرىك كى، بيز جان و گؤنولدن نشريله ميزين نشر
اولونماسينا هيتم ائديرىك. و بوخ آئين و دؤروموزون آجينا جاقلى
وضعيتينده بئله فرهنگى ايشى ده يرينجه ييرينه يئتيريرىك و بونولادا
غورور دويوروق.

او كسلر كى اوزلرينين يئرني بئله بير ايجتماعى و مدنى مضمونلو
نشريله رده تايا بيلميرلر اوز پيس نيتلرينى، قارادوشونجه لرني خالقا
سيزديرماق ايسته ييرلر.

اما خالقيميزدا بيليركى، بونلار او انسانلارديركى، حتى گترچك
آدلارى ايله بئله تنقيد ادبياتينا ياخينلاشا بيلميرلر. كاروان كئچر،
ياخود قيش اوتر اوزو قاراليق كؤموره قالار. بيز تورك دبلى نشريله ر
آراسى موناقيشه يارناماغين عليه نه اولاراق بو اويونو دسيسه تلقى
ائدير و خالقين و تاريخين اولنلار جاواب وئره جه بينه اينانير. ساغلىق
اولسون ياشاياريق گوره ريك. وطن اوچون ياشايانلار ياشاديرلار.



آذربایجاندا آنتروپوایلمین تشکله و فورمالاشماسی

(اسامی انسان آذربایجان و شکل گیری آن)

آذربایجان (تورک) شخص آدلارینین دیلچیلیک تحلیلی ایله باغلی نشر اولونان درلمه و مونوگرافیا لارین چوخونلوغونو نظره آلاق اولنلارین بعضی لرینین یالنیز آدینی چکمک و عمومی - نظری مونا سیبیت بیلدیرمک له کیفایت له نیریک. لاکین یئری گلدیکجه آراشدیرما قونوسو ایله دولایسی باغلی اثرلره گئیش یئر وئریله جک.

آذربایجان اونومالوژی سینین اونملی ساحه سی اولان شخص آدلاری نین تدقیقی بویوک مارق دوغورور.

آراشدیرجیلاریمیزین قید آنتدیگی کیمی شخص آدلاری هئچ ده بیردن - بیره یارانمیشدیر. اولنار چوخ اوزون بیر تاریخی اینکیشاف یولو کئچمیش توپلوم یاشامیندا اینسانلاری آدلاندیرماغا، بیر - بیریندن فرق لندیرمه یه خیدمت ائتمیشدیر. آنتروپونیم لر باره سینده موعین بیلیم سل دوشونجه لر سویله نیلرکن اولنلارین بعضاً موختلیف تاریخی آشیریم لاردا (مرحله) چئشیدلی آد سیستم لرینین آنتکی سینه معروض قالمالاری نظره آلینمیشدیر. اودورکی، چاغداش شخص آدلاری باره ده یورودولن فیکیرلر اسکی تورک آدلارینین رئال منظرسی نی تام احاطه ائتمه میشدیر. اونو دا قید ائدک کی، دونیانین ان زنگین آد سیستمینه مالیک اولان اسکی تورکلرده اؤزو ایله ایلیگی آد، سوی آد، لقب، تیتول و س. ایله آدلاندیریلار.

چئشیدلی قورولوشا مالیک اولان اسکی تورک آدلاری شخصین توپلومدا توپلومسال دورومونو دا اؤزونده عکس ائتدیریردی. آذربایجان (تورک) شخص آدلارینین اطرافلی گئیش تدقیقی آرخائیک آپلیاتیو آرخاییک له شن آپلیاتیوی عینی ایله چاغداش ادبی دیل ده ایشله ن شخص آدلاری موعین لشدیره بیلر. هم ده تاریخی فونوتیکا، کئلیسکولوژی، مورفولوژی و سینتاقسیسه باغلی زنگین ماتریاللار وئریر، ائله ده سوزلرین ایلکین سئمانیتکاسینی، فونو - مورفولوژی ترکیبینی فونکسیاسینی، موتیولشمه معیارلارینی و س. موعین لشدیره بیلر.

آذربایجان (تورک) منشالی شخص آدلاری بیزیم ا. آ. 3-1 مین ایلیک دن باشلایاراق بو گونه کیمی گلمیش حتی 8 عصردن سونرا ایسلام دینی واسیطه سیله شخص آدلاریمیزا داخیل اولان عرب شخص آدلاری اولنلاری سیخیشدیریپ ایشلک

آذربایجانین تاریخی کئچمیشی، جوغرافی موقعی اهالی سی نین آنتیک چئشیدلیلیبی دیگر قونشو خالقلارلا توپلومسال، سیاسی، اکونومی ایلیگی لری اراضی سی نده گئدن اوزوجو ساواشلار اونون اونوماستیکاسیندا دا اؤز عکسینی تاپمیشدیر. ایستر عرب، ایشغالی، ایسترده روس اسارتی و باشقالاری دورونده توپونیملر و آنتروپونیملر موعین ده بییشکلیبه اوغرامیش، حاکیم خالقین دیل اوزلیکری و اونوماستیکاسینا قیسماً

اویغونلاشدیریلیمیشدیر. آذربایجان اونوماستیکاسی نین اوزلیک له شخص آدلارینین اولوشومو، فورمالاشماسی و گلیشمه سی نده اراضی ده یاشایان آذ سالی قووملرین ده آنتکیسی اولموشدور. آذ سالی خالقلارین سیخ یاشادیگی یئرلرده یئرلی خالقین دنیا گوروشونو، میفیک تصورلرینی و دیلینی اوزونده عکس ائتدیرن آنتروپونیم لر (اونماستیکا واحیدلر) یارانمیشدیر. بوتون بونلار آذربایجان اونوماستیکاسینین اولدوقجا زنگین رنگارنگ عینی زامان دا مورکب بیر سیستمه مالیک اولدوغونو گوستریر. آذربایجان دیلچی بیلگین لرینین بیر چوخ دهیری آراشدیرمالاریندا اؤلکه اراضی سینده کی اونوماستیکا واحیدلر آراشدیریلیمیش، اولنلارین توپلانماسی، تصنیفی، سیستم لشدیریلیمه سی و دیلچیلیک چؤزمو ایله ایلیگی اوغولو آراشدیرما اثرلری یارانمیشدیر.

آذربایجان اراضی سیندکی اونوماستیک واحیدلرین اکثریتی تورک منشالی دیر. بورادا بیر یؤنو اونوتاماق لازیم دیرکی، اولکه سنیرلاریندان کناردا -

گوئی آذربایجان دا، باتی آذربایجان دا، گورجوستان، داغستان، افغانستان، (عیراق)، تورکیه ده آذربایجان اونوماستیک واحیدلری موجودور. بونولاعلاقه دار آراشدیرما ایشلری آپاریلیمیش و ایندی ده آپاریلیر.

آذربایجان (تورک) دیلی تاریخی نین، دیلینین گلیشمه قانونا اویغونلوقلارینین تدقیقی اوچون اونوماستیک واحیدلر مادی دلیل کیمی موهم اهمیت کسب ائدیر. بو جور آراشدیرمالار اونوماستیک واحیدلرین، خصوصیه آنتروپونیملرین تصنیفی، چوزومو، اولنلارین بیرچوخ سورونلارینین حللی اوچون زمین یارادیر.

ائل آشیخی فتح الله رضائانین گنج
یاشلی اوغلان اوولادینین دونیادان
گئتمه سینی تسلیت دئییریک



لینی آدلاری هم قدیم، هم ده چاغداش دورده توپلوم اویه سی اوچون الدوقجا بویوک اؤنم کسب انتمیشدیر. آد - عادت عنعنه لرین، دینی آیین لرین اونلارین اشیایوی رمزلرینین (سیمگه) سؤز واسیطه سیله عکس اندیلمه سی شکل بنده مثیدانا چیخمشدیر. آد تکجه موغین سوسیال فردلر دایره سینده شخص لرین ضروری اجتیاج لارینی تامین ائتمک فونکسیاسینی ایفاده ائتمیر.¹

ش. سعدیوین ماراقلی بیر فیکرینی دیقته چاتدیرماق ایستردیک. او قید ائدیرکی، آنتروپونومیک واحیدلرین میلی (اولوسال) اتیکت ایشله می اساس اولمالی دیر. آد وئرمه نین پرنسیپ لرینی دوزگون موغین لشدریمک لازیم دیر. یئنی دوغولان اوشاغین آدلاندیریلماسیندا آدین معناسینا دیقت یئتیرمه بین واجب لینه اوستونلوک وئرمک گرک دیر. تاریخی و اولوسال آدلارا اوستونلوک وئرمک لازیم دیر. آدلاردا چوخ کومپوننتلیی دئیل تک کومپوننتلیی مقبول حساب کیمی آدلارین وئریلمه سینی موثت قبول ائتمیر.²

آ. قوربانوون چوخ ساحه لی علمی یارادیجیلیغیندا شخص آدلاری مسئله لری اساس یئرلردن بیرینی توتور. اونوماستیک لئکسیکانین دیل کیملینه گوره آراشدریلماسی ایله داها چوخ مشغول اولان بیلگین بئله قناعته گلیر کی، آذربایجان شخص آدلارینین 70 ائتونیم و هیرونیم لرین ایسه 100 فایزی میلی دیل (تورکجه) واحیدلری اساسیندا فورمالاشمیشدیر. او داها سونرا قید ائدیرکی، یازیلی ادبییات دا اونوماستیک واحیدلر و رسمی دوولت سندلرینده عکس اولونان رئال اونوماستیک واحیدلر دیر.³

م. عادیلوو، آ. پاشا یئوله چاپ ائتدیردیکری آذربایجان اونوماستیکاسی اثرینده شخص آدلارینی ایکی گروها بولورلر: اساس آد کانتقورییالارا و کومچی آد کانتقورییالارا. مؤلیف آد قویما زامانی اوچ پرنسیپه (میلی لی، تاریخیلیک و چاغداشلیق) عمل ائتمه بین ضروریلیینی اساسلی دلیل لرله ثبوت ائدیر.⁴

م. عادیلوو شخص آدلاریمیزدا کیمیا، ماکیئا (ماشین)، تاریخ، اودول، موکافات، تراکتور، ساماوار، کومباین، کولخوز و س. کیمی آدلارین اصل شخص آدی کیمی ایشلک آدلار جرگه سینده داخیل اولار بیلمه سی سببینی قید ائدیر. شخص آدلارینین تاریخی موقیاسه لی تدقیقینه دایر(-) آدی فورمانتلی) آدی مقاله سینده - آدی فورمانتلی شخص آدلارین ایتیمولوژی سیندن خاص آدی، قاچ آدی، توکای، آلمای، آزای و س. کیمی شخص آدلاریندا موحافیظه اولوندوغونو گوستریر.⁵

ز. صادیقوو اوزونون یوکسک لیسانس نامزد لیک تزینده آدلارین یارانماسی اجتماعی، حیات دا مووقعی، اونلارین فونوتیک، لئکسیک سئمانتیک اولزلیک لریندن گئنیش صوجیت آچیر و یئنی فیکرلر ایرلی سورور.⁶

م. چوبانوو دا آذربایجان شخص آدلارینین چئشیدلیی ساحه لری ایله باغلی اونلارلا علمی مقاله و مونوگرافییا چاپ ائتدیرمیشدیر. اونون 1987- جی ایلهده چاپ دان چیخان "فامیلییا، تخلص" کیتابیندا ایلك دفعه اولاراق فامیلییا و تخلصلر گئنیش و هر طرفلی آراشدریما یا جلب اولونموشدور.⁷

اونودا قید ائدک کی، آذربایجان اونوماستیکاسیندا موشاهیده اولونان آنتروپونوملر ماراقلی لینگویستیک خصوصیت لرینه گوره دیقتی جلب ائدیر و اونلارین دیلچیلیک باخیمیندان تحلیلی آذربایجان آنتروپولوژیی سینین اولوشومو، فورمالاشماسی و اینکیشافی دیالکتیکاسینین تدقیقی اوچون واجیب دیر. آنتروپونیم لر شخص آدلارینی، آتا آدلارینی، فامیلیالاری(سوی آد)، لقب و تخلص لر و س. احاطه ائدیر.⁸

آذربایجان آنتروپونومییاسی اولدوقجا زنگین و رنگارنگ دیر. شخص آدلارینین عمله گئیردی یایلار خالقین تاریخی اینکیشافینین مرحله لرینه، شوبهه سیزکی، اویغون گلیر. همچین هر بیر اونوماستیک واحید اجتماعی ایزلرینین قورویوب چاغداش دوروموزه گئیرن رئال فاکتورلر دیر. شخص آدلاری لئکسیک- سئمانتیک یؤندن موغین آنلاشیلارلا (بویوکلوک، عالیلیک، خوشبخت لیک، موحتشم لیک، اوچالیق، قهرمانلیق گوزللیک، مودیرکلیک و س.) باغلی میدانا چیخمشدیر. ت. حاجیئو و ک. ولی یئو یازیرلار کی، ان قدیم دورلرده شهرلره بویوک یاشایش منطقه لرینه، یاخود سر کرده و دولت باشچی لارینا آد وئرلرکن بویوکلوک، عالیلیک، موحتشم لیک آنلاشیلاریندان ایستیفاده ائدیلمیش بونولا دا شهرلر و دولت ده کی، توپلومداکی، مووقعی آدلا احتوی اولونموشدور.⁹

آد تاریخ بویونجا اسکی اجدادلاریمیزی دوشوندورموش، اونلار چالیشمیشلار کی، اولادلارینا قویوقلاری آدلار قهرمانلیق، ایگیدلیک ایله باغلی اولسون بویودوکجه اوشاق دا بو علامت لر فورمالاشسین. تورک کیشیسی، تورک قادینی اوغونو همیشه ایگید، جسور، ائنیلمز، آغیلی گورمک ایسته ییب.¹⁰

آد قویمانین سوکندیی اساسلار چوخدور. طبیعی کی، اونلاردان بعضی لر زامانلا آیفالاشمایاراق، سادجه، یادداشلاردا قالمیشدیر. ایگیدلیک، قهرمانلیق و س.

کیفیت لرله باغلی آدلاری اسکی اوغوزلار موغین موتددن سونرا عمل لره گوره قویوردولار سا، بیز اونلاری ایندیکی نسبل لره همین عملین آرزوسو ایله قویوروق.¹¹

اسکی تورکلر آغیلی، بیلگی آداملاری مودیریک بیلرک بو آنلاشیدان شخصین آدلاندیریلماسیندا ایستیفاده ائتمیشلر بیلگه سوزو بو باخیدان آبیده لرده فعال و داواملی دیر.¹²

- 1 - باخ: ابوافضل قولویئو، اسکی تورک 2001 ص 16
- 2 - ش. سعدیوو اوسونوی پروایلا و بورا ایمن دلپا نورو آزدنیخ (نا آذربایجان اسکوی آنتروپونیم) لیچنی ایمئنا و پروشلونم ناستوتیشیم، بودوشیم، م، 1970 ص 182
- 3 - آ. قوربانوو، آذربایجان دیلینین اونومولوژیسی باکی، معاریف، 1988
- 4 - م. عادیلوو، آ. پاشایئو، آذربایجان اونوماستیکاسی. باکی 1987
- 5 - باخ: تانری وئردیئو. کیتابی دهه قورقود دا شخص آدلاری باکی، علم، 1999
- 6 - ز. صادیقوو، آذربایجان: دیلینده شخص آدلاری(تذوق لیسانس) باکی 1975
- 7 - م. چوبانوو، فامیلییا، تخلص. تفلیس 1987
- 8 - م. عادیلوو، ز. وئردیئو، ف. آغایئو، ایضاحلی دیلچیلیک ترمینلری، باکی 1989 ص 21
- 9 - ت. حاجیئو، ک. ولی یئو، آذربایجان دیلی تاریخی، باکی 1983 ص 28
- 10 - آ. تانری وئردیئو، ت. ترک منشالی آذربایجان آنتروپونیم لرینین لینگویستیک تدقیقی (دوقتورلوق تزی) باکی 1997 ص 5
- 11 - ف. شاهبازی، تورک آد قویما مدنییتی، AOP، 5، باکی 1995، ص 157
- 12 - و. یونوس اووا، اورخون یئنی سی آبیده لرینده شخص آدلاری (خلاصه تزی) باکی 1999 ص 11



شاعر : آرزومان

دايانسام اولمغىن ساكت كو نجونر نده
چاغيرار شعرلر غزللر منى
آلار خياليمى ساخلارا ؤزوندە
ماهنى لى دوداقلار گزلمنى
ناخشى اولسام ، هر گبه نين گؤلونده
بولبول اولسام ياز باغىنين گؤلونده
سونا اولسام رسام لارين گؤلونده
خالچيا ايپكدن بزه لر منى
عشقين دومانيندا كونول آزاندا
الهام آلار مغنى ده، اوزاندا
شعر دفترينده قوشما يازاندا
«آرزومان» مؤلف يازالارمنى

« وئرمز »



سواد وجودى (مولان)

اوجاق يانار، توسدى قالخار اوجالار
نه قدر اوجالا كوزيرى وئرمز
ياخشى ديب گچن گچميش قوجالار
قاش اوسته ايلش كوز يرى وئرمز
توز ايله شر دنيز لر ين سرينده
گوهرى ايستسن آختار درينده
معنالى مثالى گلسه يئرينده
بیر كسگين قيلينجدا سؤزيرى وئرمز
زامان قانات ورسه بىر گون اوشماغا
چاليشما دوسلاردان آيرى دوشماغا
بوزايرى يغشسا مشكل اشماغا
بىر جه صداقتلى دوزيرى ورمز
« وجودى » آلانما تانينماز يادا
گئن گوندە دوست اولوب سالانتماز يادا
چاتاندا منده مقامه ، آدا
گنده سن مجلسده ديز يئرى وئرمز

جهشت - جهنم



رضا عاريف

بهشته اولان بوتون سؤگى دير، سئوداير
و نه قدر چوخدور.
جهنمه ،
سؤگى بيلن
« سئویرم » ديه ن
يوخدور.



داوود اهرى (قاراقوش)

كنجه يك سينييه قول - قولا
گلديك ده نيز كنارينا
بؤيوك عشقين قرارينا،
آى ايشيغين سرميشدى يار.
سن گنتمه لى
من قالمالى
ده نيز دالغالى چاغيردى.
سن گنده ركن
قوملارا يازديم كدرلى:
قايداجاقسان بىر گون سن،
يانليز شه هره دؤنوردوم
ده نيز يازينى سلبيردى
او هارادان بلبيردى يار
هميشه ليك گنتد يگينى !؟

چيلله



زهرا قبائى

باش پيلله ده ، اونلار
اتك پيلله ده ، بيز
اورتا پيلله لر
اريب
چيخماق ، مومكون دئيل!
اؤلمك ، بؤيوك اشتباه
دير ك لرده
ياشاييش ، اؤلومون دؤيوشور
اونلار
بيزلر
يالنيز بىر ياخشىليق
يوخسا،
هئج چيخماق يوخ!

بىر كىيىر بىر بىر ، مېلىيون مېلىيون كىيىر بىر بىر
بىر آغاچ بىر بىر ، مېلىيون مېلىيون آغاچ بىر بىر



KÜSÜBDÜR

Zaman keçdi, yaxşı döndü yamana
Çəmən güldən, gül çəməndən küsübdür.
Bir-birinə millət yağı kəsilib
Yalan deyən, düz deyəndən küsübdür.

Önümüzdə nə çıxır var, nə işiq
Göyə deyil, yerə səcdə qılmışıq.
Mədəmlizin həsrinə qalmışıq
Bədən ruhdan, ruh bədəndən küsübdür.

Bir-birindən ağır gəlir günümüz
Vallah, yaman qalınlaşıb gönümüz.
Cahillərə tapşırıldı dinimiz
Din bu xalqdan, xalq da dindən küsübdür

Göy üzündə baxtımızın bürcü var,
Tale ilə zamanənin mərci var,
Bu günlərin gələcəyə borcu var
Ön arxadan, arxa öndən küsübdür.

Bir-birini anlamayırsınız nəsillər,
Öz yerini dəyişibdir fəsilələr,
El torpaqdan ayrı düşüb o qədər
Əkən yerdən, yer əkəndən küsübdür.

Yuxarılar əl çəkmədi nəfəndən,
Beş-on yerdə saray tikdi kefindən,
Birçə loxma çörək üçün evləndən
Perik düşən el, vətəndən küsübdür.

AĞIL BAŞQA,
ÜRƏK BAŞQA

Bir-birinə bənzəsə də,
Yel başqadır, külək başqa.
Ətri də xoş, rəngi də xoş
Gül başqadır, çiçək başqa.

Hər diki yoxuş bilmə, gəl,
Hər meyi meyxoş bilmə, gəl.
Hər uçanı quş bilmə, gəl
Quş başqadır, böcək başqa.

Hər dərdinə ortağ mənəm,
Hər ağrını tən bölənəm,
Sən çəkənsən, mən gələnəm
Gəmi başqa, yedək başqa.

Haqqın yolu-öz yolumdur,
Əyilməyən düz yolumdur,
Xeyirlə sağ - solumdur
Şeytan başqa, mələk başqa.

Bir diləyə mən calandım,
Gah qazandım, gah talandım.
Ömrüm boyu haçalandım
Ağıl başqa, ürək başqa.

Dilək oldu mənim adım,
Pərvazlandı qol-qanadım,
Çatmadı səbrim, inadım
Əməl başqa, dilək başqa.



سین اورهین

إبراهيم كويچايلى

عومرومه گونومه دونن ياراشيق

اونلارسين بو عالم

دونيا قاريشيق

گوزلرينده نوردو

يولولدا ايشيق

گوزلرين، گوزلرين، سين گوزلرين

اوزومده، گوزومده يئل اولدو، آسدى

ائله بيل ساچ دئييل ايليق نفسدى

دلى بير ايستكىدى

اينا هوسدى

ساجلارين، ساجلارين، سين ساجلارين

آلرين ساجيمدا دومان اولدو

اويلان حوسنونه حيران اولدو

بو باخت، طالعى عومان اولدو

الرين، اللرين، سين اللرين

قلبيمى، قلبيمين كوزو يانديريب

نغمهسى، شعرى

سوزو يانديريب

سئوگى ايشيغيني اوزو يانديريب

اورهين، اورهين، سين اورهين

اوسانمادين

ع.ع. صابر

وعظ ائتديگين ايناندى، سن آما اينانمادين!

يا للعجب، مگر يورولوب بير اوسانمادين؟

ياتديقجا خواب غفلت ايله ملتين سين،

وقف اولدو لا يلا سؤيله مگه خدمتين سين،

هر گون گئنلدى دايره حورمتين سين،

ائل اوغراديقجا فقره، شيشيب ثروتين .

ملت آريقلاديقجا، كؤكلدى اتين سين،

رشوت حرامدير دندين، آلدين، اوتانمادين،

مال يتيمه اود دئيه، اوددون دا يانمادين!

فضاد اولوب دا ملتى دايم دامارلادين،

هركس اليندهكين يئر آتدى، قامارلادين.

جيفه دنديكجه مال جهانى توپارلادين،

فانى دنديكجه ملكه، عمارت هامارلارين.

سررشته مداخلى محكم يومارلادين،

رشوت حرامدير دندين، آلدين، اوتانمادين،

وعظ ائتديگين ايناندى، سن آما اينانمادين.

در مصاحبه شماره قبل ص 27 نام خانوادگی

آقای ساسانی. به اشتباه سامانی درج شده

بود بدینوسیله تصحیح می گردد.



توزلو خاطیره لر

خاطیره لر

گتیرمیشدیر آنجاق باغیشلاکی گئجه یادیمدان
چيخدی سنه وئره م دئدی، اوغلانچیق سئوینره ک
مکتوبو آلیب لاکن ساوادی نین آز اولدوغونا گوره
ایلان - قورباغا شکیلنده یازیلان مکتوبو ان چتینلیکله
اوخویوب و آناسی نین سرت خسته اولماسینی باشا
دوشدو، اصلان کاغیدی دؤنه - دؤنه اوخودوقدا،
یاندیریجی کؤکسولر اؤتورور و گوناھسیر گوزلرینده ن
یازین نیسان یاغیشی کیمی یاشلار پیر- پیر اله نیردی ،
مهربان خالاسی ،اونون توتقونلوغونو، ائله جه ده بولوت
سایاغی چاغلانماسینی دويدوقدا : خالان او، قارا گیله
لرینه قوربان، سنه گلون قادا، منه گلکین دئدی، مکتوب
دا، نئجه قارا خبر یازمیشلار کی، سن اونو اوخودوقدا
بوقدور ناراحات اولدون؟ دنه گؤروم، یازیق باجیم و
باجیم اوشاقلارینین باشینا نه گلیمش؟ یوخسا
اونلاردان..... اصلان، گوزلرینی سیلیب و باشینی
قالدیراراق: یوخ خالا ناراحات اولماین ائله بیر زاد
یوخدور، آنامین بیر بالاجاویونگول خسته لیگینی
مکتوبدا یازمیشلار دئدی :

اوره گی کؤوره ک منصوره خالا بو سؤزو دینلرکن،
الترینی دیزلرینه چیرپاراق: وای یازیق باجی، آدامسیر
جانینا باجین قوربان دئی هارای چکیب، هونکورتمه ایله
آغلادی. منصوره نین، کئچن ایل یاز فصیلینده
اصلانین آناسینا دئدیکلری سؤزلر یادینا دوشره ک :
دیین اولا، آخی سنین ، اوخاراباکتده کیمین واردیر و
هانسی خوش گونلرینه گووه نیرسن دئدی ؟ بیلدیر
کند قوناق ایکن شهره کوچمگینی رجاء ائتدیم آنجاق
او، منیم سؤزلریمی قبول ائتمه ییب، من آلتی خیریم -
خیردا قوراکیمی اوشاقلاریم ایله، اوجو- بوجاغی به
للی اولمایان شهرده کئچینه بیلمره م دئدی: کندین هئچ
بیر نه بی ده اولماسا، هامی بیر - بیرینی تانییر و
آداملاریندا محبت - سئوگی ، اینام واردیر،
قونشولاری بیر- بیرینه مهربان اولدوقدا، هاییندا-

او ایل قیش سرت سویق و سازاقلی گلیمش ایدی،
کیچیک چیلله نین لاپ اوغلان چاغیدی کی . کوچه
باجادا، قارا لیندن ترنمک اولموردو ، داملارین
ناودانلاریندان آسیلان بوزلار سونگو سایاغی یترین
باغیرینی توشلا میشدیر، بوستون چول - بایر، آخ
گنیمین گنینه رک یومورتا شکیلینه دوشموشدو.
داغلارین ذیره لرینده ایله ن دومان موغول و چار
قوشونلاری نین، شهری محاصره سالمالارینی
خاطیرلایردی، هاوانین چیسگین و چووغونلوغو
اوره کلری سیخیان ، روحلاری سارسیدیردی،
خیاوانلارین قیراغیندا کی ، سرو ، قره آجاج و سؤیو
آجاجلاری نین، قارین ، آغیرلیغیندان قول - بوداقلاری
اییلرک، یتره سالاما گلیمشدی داها دوغروسو «تو»
دئیردین گؤیده دوتورسو. آنجاق هاوانین سویق و
اوشودوجو اولماغینا باخمایاراق، گونو دوغموش
کوره کچی لر چیگین لرینده تاختابیر کوره ک آق قار
تؤ کدورن هارایلا بیردیرلار، مدرسه لرین بوتون
کلاساری، هاوانین سویوخلوغو و قارین آغیر اولماسینا
گوره تعطیل اولونموشدو. یالنیز فرش فابریکاسیندا
چالیشان اوغلان و قوزلار سویوقدان بوزوشموش، اللری
قولتوقلاریندا، اوزلری رحمسیز ساختانین شاپالاغیندان،
تندیرین اوستوته قویولان ارسین سایاغی قیپ -
قیرمیزی قیزارمیش و اوره کلرینده سئچگین لیگین
آجیلیغی، ظالیم اربابلارا قارقیش اولسون دئی ایلمک
سالماغا گئدیردیرلر. بو آجی خاطیره 1350 - جی
ایلین بهمن آیی نین 20 اجی گونو ایدی، او، سیسلی
سازاقلی و ائشسیر قارلی گونده، اصلان ایسه باشقا
اوشاقلار کیمی هرگون ایشله دیگی نگارستانلی حاج
حسین کیشی نین فرش فابریکاسینا گتیمشیدی. او، گون
اورتایشمه یی اوچون، ائوه قایدارکن اونو، اؤز دوغما
قارداشیندان اوستون سایان منصوره خالاسی، بیر
مکتوب گوستره رک: خالان قوربان، بونو دون





اشرف عابدی (مشاور خانواده)

راهکارهایی برای کاهش احتمال اعتیاد

در نوجوانان و جوانان

بهترین عامل بازدارنده جوانان و نوجوانان از ابتلاء به اعتیاد چیست؟

والدین، مؤثرترین عامل در نحوه زندگی روزمره فرزندان بشمار می آیند. لذا، روش هایی را که در پیش رو دارید به شما کمک خواهد کرد تا از گرفتار شدن فرزندان در دام اعتیاد، پیشگیری نمایید. از همین حالا می توانید به کارگیری و تمرین این مهارت را آغاز کنید.

الف) فرزندان را دریابید:

- 1) برای با هم بودن زمان خاصی را در نظر بگیرید.
- 2) از سؤال کردن نترسید.
- 3) سعی کنید هنگامی که فرزندان از مدرسه برمی گردند، در خانه باشید.
- 4) با یکدیگر و دسته جمعی غذا بخورید.

ب) برقراری ارتباط مؤثر را یاد بگیرید:

- 1) شنونده خوبی باشید.
- 2) واکنش منفی نشان ندهید.
- 3) کاملاً واضح و روشن صحبت کنید.
- 4) از فنون ایفای نقش استفاده کنید.

ج) قانون مدار باشید:

- 1) مقررات وضع کنید.
- 2) فرزندان را در بیرون از خانه کنترل کنید.
- 3) با خانواده ای که فرزند شما برای مهمانی به منزلشان رفته است، تماس داشته باشید.
- 4) به فرزندان خود بیاموزید تا به راحتی بتوانند مهمانی هایی را که در آن سیگار و مواد مخدر مصرف می شود، ترک کنند.
- 5) به ندای درونی خود گوش دهید.

واینده، تویوندا - یاسیندا بیر - بیرلرینه یاردیم گوسترب و دادینا چاتیرلار لاکن شهرنله دئیل، اورادا هامیلار اؤز هایینا قالمیش، ائله بونا گؤره ایسه، نجه دییرلر، ایت ایبه سین تانیمیر. منصوره خالا، درینده ن بیر آه چکره ک: ای یازیق باجی، آخی بیر کندین کی مکتبی، خسته خاناسی، حامامی، برقی، حتا دوز-امللی بیر اوتوربول - یولاجاغی اولمویا، قوربانین کسلیم داهای اورادا یاشامغین نه حوسنو اولاییلر؟ اصلان تام دقت ایله خالاسی نین سؤزلرینی دینله دیکده، قهرله نره ک: دوغرو دور خالا، من ایسه شهره گلمه میشده ن اؤنجه بتون سن دندیکلرینی آناما سؤیله دیم دندی. آنجاق او: اوغولوم، من آتائین یورت- یواسین، ایستی او جاغین بوراخیب غربت اؤلکه یه گنده بیلیمرم دندی: - توتالیم کی آتام و باجی لاریم شهرده یا شیرلار. عوضینده اؤز کندیمیزده هامی بیزی تانیاراق حؤرم ت اندیر و قونشولاریم ایسه منه باجی - قارداش ساییلرلار. داهای دو غروسو منیم روحوم بو کندین داغ- داشی، کوچه - باجاسی و مهربان آدام لاری ایله دوموک اولموش ائله بونا گؤره ده هنج وخت اونلاردان آیریلایلمز! اصلان درینده ن بیر کؤکس اؤتوره رک: آه، یازیق آنا گؤره سن ایندی نجه دورم دادیردندی؟

دوغورداندا، آتام اؤزو دئیمیش کن ان ازله ن بئله طالعی قارا یازیلیمیش، یادیمدادیر کی قیش گئجه لری کورسونون پهره سینده، بیزی یوخویا و ئرمک اوچون، اوره ک یاندیریجی و هیجانلی ناغیللار سؤیلردی. دئمک بو سبتون دندیکگی کدره لی و غصه لی داستانلار آنامین آجی و آغیر گئجه جه ییمیش. آه، یازیق آنا او سنین دونه نین، بو ایسه بو گونون، چرخ دؤنسون فلکین قان ایله دی اوره یین، هر نه آرزوی ائله دین بالان اولدو دیله یین.

بو وفاسیز و رحیمسز دونیادا، دایما چیتلیک لرایله قاپاق قارشوی اولدونسادا، آنجاق آمانسز قاسیرغا (طوفان) لارسنی دیزه چؤ کدوره بیله مه دی. بیر بؤلوک کیچیک اوشاقلاری نین قایغی سینی چکره ک گئجه - گوندوز جهره ایبرمک و اؤزگه لره اریشه کسمک دهن بئله یورولماساندا، اونون - بونون چشیتلی قاخینجلاری گوزگو کیمی اوره یینی سیندیراراق سارسیتدی و باختین کیمی قاپ- قاراساچلارینی، آغ آپپاق، آغارتدی.



داوران خوی (۱)

حمید آرغیش - خوی

محوطهای باز و بزرگ در داخل شهر بود. چندین خانه در اثر انفجار و برخورد گلوله‌های توپ ویران شده و باعث بسته شدن کوچه شده بود. ما با زحمت از آنجا عبور کردیم و به راهمان ادامه دادیم. بسرعت خود را بوسط شهر رساندیم. توپ دهان گشاد انتظار ما را می کشید. توپ را کشان کشان بنزدیک دروازه تتلی آوردیم. و با کمک چند نفر دیگر آن را بزحمت روی به روی دروازه تتلی کشیدیم. از بالای بارو میتوانستیم توپ بزرگ ارمنیها را که در محله «تزه کند» مستقر شده بود ببینیم. «تزه کند» دهکده کوچکی بود که در نزدیکی شهر و مستقیماً روبروی دروازه «تتلی» قرار داشت. ارمنیها مرتباً توپ را پر میکردند و بطرف شهر شلیک میکردند. تقی در حالیکه با توپ ور میرفت گفت:

- من توپ را با باروت پر کردم. حالا بجای گلوله نمیدانم چه چیزی داخلش بریزم؟ یکی از مدافعان که اسمش یادم نیست، گفت:

- زنجیرهای فلزی را پاره کرده، داخلش بریزیم.

تقی گفت: آره زنجیر بهتر است. از اینجا ارمنیها را به گلوله میندیم. چند نفر بدنبال زنجیر رفتند. سربازان ارمنی گاهگاهی نزدیکی خندق میرسیدند. ولی با گلوله‌های مدافعان عقب مینشستند.

- حالا وقت شوخی نیست. ما توپ از کجا بیاوریم؟

- مگر وسط شهر توپ نیست؟

- اون که گلوله نداره.

- اون از توپهای دهان گشاد است. با آن میشود همه چیز انداخت. حالا زود باش بیا بریم توپ را بیاوریم. باید تقی توپچی را هم پیدا کنیم.

خلیل بسرعت از پله‌های برج پایین رفت و من هم پشت سرش پایین رفتم.

در بالای بارو تقی را هم پیدا کردیم. آنگاه باسرعت سمت وسط شهر دویدیم.

این توپ را فقط برای اعلام زمان شلیک میکردند و از زمان فحتملی شاه در خوی مانده بود. در بین راه به ابراهیم غلامی برخورد کردیم وقتی موضوع را به او گفتیم. ابراهیم گفت:

- توپ را به بالای بارو ببرید. من گفتم: کدام بارو؟ به کدام دروازه؟

- به دروازه تتلی (telli)، درست روبروی آن دروازه، توپ ارمنیها قرار دارد. خلیل گفت:

- بردن توپ به بالای بدن (بارو) مشکل است.

ابراهیم گفت: از آنجا میشود بر ارمنیها مسلط شد.

تقی گفت: حالا بیا بید برویم. . .

از چندین کوچه تنگ عبور کردیم. در بین راه مردمی را میدیدم که به محله «یئر بییهسی» میرفتند تادر آنجا پناه بگیرد. محوطه «یئر بییهسی»

- نمیدانم! ولی باید توپهای آنها را نابود کرد.

ناگهان، گلوله تویی به بالای برج جایی که من و دیگران (علی) - حسین - خلیل) در آنجا بودیم اصابت کرد و گردو خاک همه جا را فرا گرفت. به درستی اطرافم را نمی دیدم. حس کردم یکدفعه زیر پایم خالی شد و به پایین افتادم. بدنم بشدت بجایی اصابت کرد. درد در همه جای بدنم پیچید. مدتی در حالت نیمه بیهوش ماندم. . .

وقتی به خود آمدم، دیدم که به راه پله برج پرت شده‌ام. درد در پشتم پیچیده بود. به هر زحمتی بود از جای بلند شدم.

داد زدم:

- کسی که صدمهای ندید؟

صدای خلیل برخاست:

- چرا؟ گلوله توپ، حسن را برد. سرش از تنش جدا شده. نمیدانم سرش کجاست؟

یا ابوالفضل. . . خودت چی؟ زخمی شدی؟

- نه فقط یک خراش جزئی در پایم پیدا شده!

علی درست میگفت: باید توپهای ارمنیها را نابود کرد ولی چطوری؟ دستی بر شانهام خورد. خلیل بود.

- چی شده خلیل؟

- یک فکری کردم.

- چه فکری؟

- ما هم میتوانیم با توپ به آنها شلیک کنیم.

نمیدانستم به این حرف او بخندم یا گریه کنم آخر سر گفتم:



توپ بزرگ ارمنیان که در «تزه کند» مستقر بود بدون انقطاع شلیک میکرد. چند نفر که بدنبال زنجیر رفته بودند، بازگشتند. بسرعت زنجیرها را به قسمتهای کوچکتر تبدیل کردند و قطعات زنجیرها را در داخل لوله ریختند. وقتی توپ آماده شد خلیل گفت: - آقا تقی بزن وسط لوله توپ ارمنیها. تقی گفت: سعی میکنم توپ را بزنم. اگر توپ را بزنم، منفجر میشود. و آنوقت باروتها و بعد هم همه جا را به آتش میکشد. من گفتم: اگر توپ را بزنی حداقل این قسمت شهر از دست گلولههای آن آسوده میشود. تقی گفت: دعا کنید موفق شوم. تقی چند بار لوله توپ را براست و چپ کج کرد و نشانگیری کرد. آخر سر در حالیکه زمزمه میکرد: «خدایا به امید تو» توپ را شلیک کرد. بوی باروت هوا را گرفته بود. و به محض شلیک توپ، توپ بزرگ ارمنیها منفجر شد و تکههای آن همراه بدنهای قطعه قطعه توپچی آن باطراف پرت شد. معلوم بود که گلوله توپ به جعبه باروت کنار توپ ارمنیها اصابت کرده است. فریاد شادی از برج و بارو (بدن) به آسمان بلند شد. مدافعان با انهدام توپ ارمنیها روحیه تازه ای یافته بودند. تقی دوباره گفت:

- زود باشید دوباره پر کنید. باید سربازان ارمنی را از اینجا بزینیم. - حسین. . . زود باش برگردیم سر جای خودمان. تقی خودش میدانند چه کند. خلیل بود که برگشتن به سر جای خودمان را سفارش میکرد. - خیلی خوب خلیل زود باش برویم. من و خلیل بطرف دروازه شهنق به راه افتادیم، در حالیکه تقی با سه نفر دیگر مشغول پر کردن دوباره توپ بودند. . . در بالای برج دروازه شهنق مدافعان مشغول دفاع و جنگ بودند. نزدیکیهای ظهر خلیل گفت: - حسین! . . . با تعجب گفتم: - چی شده؟! - مدتی است که توپهای ارمنیها خاموش هستند. - خوب منظورت چی است؟ - نکنند گلولههایشان تمام شده باشد. - نمیدانم. - چند دقیقههای هم است که سربازان ارمنی حمله نمیکند. شاید دارند نقشهای میکشند. ناگهان فریاد مردی از برج دیگر دروازه بلند شد: - ارمنیها دارند فرار میکنند. . . دارند بسرعت عقب میروند. من فوراً از جا حرکت کرده، مشغول تماشای اطراف شدم. در سمت راست عدهای از سربازان ارمنی بسرعت مشغول عقب نشینی بودند در حالیکه مواظب اطراف خود بودند. فریاد شادی مدافعان از برج و بارو به آسمان بلند شد.

ناگهان، سه مرد که از سربازان ارتش عثمانی بودند دیدیم که بسرعت بطرف دروازه حرکت میکردند. هر سه لباس سربازان ارتش عثمانی را پوشیده بودند و مسلح به اسلحه عثمانی بودند. خلیل هم که مثل من متوجه آنها شده بود فریاد زد: - قشون عثمانی رسید نجات یافتم. خلیل بسرعت از پلههای برج پایین رفت. من هم بدنبال خلیل از پلهها پایین رفتم. پشت سر ما هم دیگر مدافعان که در برج مشغول دفاع بودند از برج پایین میآمدند. در پایین برج حاج محمدرضا گفت: - درست است که سه نفر عثمانی به اینطرف میآیند؟ خلیل با شادی گفت: - درسته! زود پل خندق را پایین بیاورید و دروازه را باز کنید تا داخل بیایند. باید بدانیم ارتش عثمانی کی به اینجا میرسد. بیاید برویم بالای دیوار، از آنجا بهتر میشود آنها را دید. وقتی به بالای دیوار دروازه رسیدیم در آنطرف خندق سه مرد را دیدیم که منتظر ایستاده بودند. با دیدن ما یکی از آنها با صدای بلند و به لهجه استانبول گفت: - بیز ایسلام قوشونوندانیق. . . ایچری گلمهک ایستیوروق. . . خلیل گفت: - زود باشید دیگه! دروازه را باز کنید. سیدحمزه که یکی از مدافعان بالای بارو بود ۳۰ سال سن داشت. گفت: - احتیاط را نباید از دست بدهیم - ممکن است از ارمنیها باشند که



لباس سربازان عثمانی را به تن کرده‌اند. این حرف سیدحمزه همه را تحت شعاع قرار داد. سکوت حکمفرما شد. آخرش حاج محمدرضا گفت: - باید کاری کرد: سیدحمزه دوباره گفت: - من و یک نفر دیگر پایین میرویم و اگر واقعا از سربازان عثمانی بودند به شما خبر می‌دهیم. گفتم: چه جوری پایین میروید. - با طناب. بعد سیدحمزه و خلیل با طناب پایین رفتند. من و دیگران که در روی بارو ایستاده بودیم آنها را نگاه می‌کردیم. دو نفر هم در پایین دیوار و پشت در منتظر بودند تا بدستور حاج محمدرضا دروازه را باز کنند. خلیل و سیدحمزه به کمک یک نردبان از روی خندق عمیق پر آب عبور کردند. وقتی به کنار سه سرباز عثمانی رسیدند مشغول صحبت با آنان شدند. ناگهان یکی از سربازان عثمانی بزمین خم شد. مثل اینکه میخواست چیزی را از زمین بردارد. هنوز بلند نشده بود که ناگهان سیدحمزه داد زد: سربازان ارمنی هستند، با گلوله بزنید. و بدنبال آن در حالیکه از کمر باریک سرباز دیگر گرفته بود خود را بدرون خندق پرت کرد. خلیل هم بسرعت بطرف زمین شیرجه رفت. ناگهان چند گلوله بطرف یک سرباز ارمنی که هاج و واج مانده بود از برج و باور شلیک شد. سرباز ارمنی چند بار دور خود چرخید و آخر سر به زمین افتاد.

خلیل از جا بلند شد و به لبه خندق آمد. آب گل آلود خندق مرتبا مواج می شد. خلیل داد زد: - سیدحمزه کجایی؟! خلیل خود را آماده کرد که بداخل آب شیرجه بزند. ناگهان سید حمزه بروی آب آمد و در حالیکه بسمت دیگر آب شنا میکرد گفت: - زود باش بیا خلیل. خلیل فورا از روی نردبان بطرف دیگر آب آمد و نردبان را از روی خندق برداشت. سیدحمزه در حالیکه از آب بیرون می‌آمد و خنجر کمربند خود را به خلیل نشان میداد گفت: - حسابش را رسیدم. هر دو به کمک طناب بالا آمدند. در بالای بارو حاج محمدرضا گفت: - سیدحمزه! از کجا فهمیدی از ارمنیها هستند؟ سیدحمزه گفت: - یکی از ارمنیها توی دستش یک سکه عثمانی بود که با آن بازی میکرد. سکه بزمین افتاد، و او خم شد تا سکه را بردارد. من یک صلیب طلایی آویزان از گردنش را دیدم. و فورا فهمیدم که ارمنی هستند. چون سربازان عثمانی مسلمان هستند و هرگز صلیب برگردن آویزان نمیکنند. خلیل در حالیکه لباسهای پر از آب را تکان میداد با اشاره گفت: - خندق را نگاه کنید. دو جنازه سربازان ارمنی در روی آب شناور بودند. من گفتم: بهتر است کمی شنا کنند تا کتافتهای بدنشان. . .

هنوز حرفم تمام نشده بود که صای توپی برخاست و بدنبال آن، آب خندق چندین متر به هوا بلند شد. حاج محمدرضا گفت: - فورا برگردیم سرپشتهایمان! باز ارمنیها حمله کردند. حالا میفهمیدیم که فرار ارمنیها و عقبنشینی آنها همه نقشه بود آنها میخواستند ما باور کنیم که فرار آنها بعلت نزدیک شدن قشون عثمانی بوده است. و حالا که نقشه خود را شکست خورده دیده بودند دست به حمله زدند. در عرض چند لحظه همه مدافعان سرجایشان مستقر شدند. دوباره جنگ و دفاع از نو آغاز شد. حاج محمدرضا همراه ما به بالای برج آمد. من پرسیدم: - تا حالا چند نفر شهید شده‌اند؟ - تا حالا ۱۵ نفر. بعد آهی کشید و گفت: - «محمدرحمان اف»، هم شهید شد. با تعجب گفتم: - رحمانوف؟! . . او چرا؟ - او در بالای برج بود! حرفش را قطع کرده پرسیدم؟ - کدام برج؟ - دروازه چورس. بعد ادامه داد: - گلوله توپ باعث شده که او شهید شود. - چرا گذاشتید او به جنگ بیاید؟ او که بعنوان مهمان در این شهر بود. - من هم به او گفتم که تو نباید در این جنگ شرکت کنی؟ ولی میدان چی گفت: - چی گفت؟ - گفت که وطن من همانجاست که



در آن زندگی میکنم علاوه بر این چه فرقی میکند همه جا خاک وطن است. چه خوی و چه نخجوان.

رحمانوف از کسانی بود که از نخجوان آمده بودند و در خوی ازدواج کرده بود و تشکیل خانواده داده بود. شغل او تجارت بود. او به همراه یک گروه از تجار دیگر مسافرت میکرد. وقتی وارد خوی شدند، او از این شهر خوشش آمد و بعد از ازدواج برای همیشه ماندگار شد. از شنیدن خبر شهید شدن وی بسیار اندوهگین شدم.

جنگ همچنان تا بعد از ظهر ادامه داشت. در بین مدافعان علاوه بر مردم شهر سربازان عثمانی هم بودند. چون عثمانیها یک پادگان در خوی داشتند و اولین بار هم خبر حمله ارمنیها توسط پادگان عثمانی اعلام شد. همان روز (یعنی روز اعلام خبر لشکرکشی ارمنیها به خوی) یک گروه ۵۰۰ (پانصد) نفری مرکب از این سواران (عثمانی) و سربازان آذربایجانی، نزدیکیهای شب برای دفاع به ایو اوغلی (اُئو اوغلی) عزیمت کردند. من در بین آنها نبودم. ولی آنطور که تعریف میکردند در گردنه ارسی به ارمنیها رسیدند و جنگ در گرفت. جنگ سختی بود. عدهای زخمی و مجروح شدند عدهای از سربازان عثمانی هم زخمی شدند.

در بین مدافعان و در دخیل برجهای یک نفر از همان زخمیها بود که با وجود زخمی بودن دلیرانه

مبجنگید. او میگفت:

- اگر ارمنیها بر شهر مسلط شوند ما را قطع قطعه میکنند. پس باید بجنگیم.

همانطور که جنگ ادامه داشت. صدای آن سرباز عثمانی بلند شد: - من دارم صدای قشون خودمان را میشنوم. من صدای توپشان را می‌شنوم.

من و خلیل بسرعت بطرف او رفتیم. خلیل گفت:

- تو چطور صدای توپ خودتان را در بین این همه توپ تشخیص میدهی؟ سرباز عثمانی گفت:

- مرا به بالای برج ببرید!

من و خلیل دو بازوی او را گرفتیم و او را از پلههای برج بالا بردیم. وقتی به بالای برج رسیدیم او مدتی گوش فرا داد و گفت:

- دارند می‌آیند. من صدای توپخانه خود را میشنوم. آنها دارن... هنوز حرف سرباز عثمانی تمام نشده بود که ناگهان یکی از توپهای ارمنیها که در روی تپهای قرار داشت منفجر شد.

سرباز عثمانی داد زد:

- دیدید! راست میگفتم!

خلیل فریادی از شادی کشید و سرباز مجروح را بغل کرد و بوسید.

من داد زدم:

- قشون عثمانی رسید. ما نجات یافتیم... از برج دیگر هم صدای «قشون عثمانی رسید» به هوا برخاست. چند لحظه نگذشت که جنگ شدیدی بین قشون عثمانی و ارمنیها روی داد. ارمنیها میدان جنگ را خالی کردند و پا به فرار گذاشتند. خلیل در حالیکه میخندید گفت:

- بین چطور فرار میکنند. من هم در حالیکه میخندیدم گفتم: - دارند برمیگردند به لانههایشان. - بروید که برنگردید.

ناگهان حس کردم که کسی از پایین برج اسم خلیل را صدا میزند. وقتی پایین را نگاه کردم پسر کوچک نهنه خاتون را دیدم، به خلیل گفتم: - بین خلیل! پسر کوچک نهنه خاتونه!

خلیل با دیدن پسر کوچک فوراً از پلههای برج پایین رفت، من هم به دنبالش پایین رفتم.

وقتی به پایین برج رسیدیم خلیل پرسید:

- چی شده یاشار؟ حال جیران خوب است؟

یاشار گفت:

- «موشدولوق» مرا بده که صاحب یک پسر شدی.

خلیل فوراً یاشار را از زمین بلند کرد و در حالیکه میخندید یاشار را دور خود میچرخانید.

من گفتم: حالا از پسر نهنه خاتون نگهداری کن تا چند روز دیگر باید بچه‌داری کنی.

خلیل در حالیکه میخندید گفت:

- عیبی نداره. حالا برویم خانه. می‌خوام ببینم بچه‌ام چه شکلی است؟ وقتی به جلوی خانه خلیل رسیدیم صدای بچه‌های از داخل خانه بگوش میرسید که با صدای بلندی گریه میکرد و نوید زندگی نو و جدیدی را میداد.

توضیح: در این داستان، تمامی اسامی قراردادی است.



منظری از شعر ترکی در زنجان

امروز هم زبانهای فارسی و ترکی دوش بدوش هم در خلق آثار خوب همگامند و جوانان بسیاری به آفرینش شعر ترکی در کنار شعر فارسی روی آورده اند. زمانی تعداد شاعران ترکی گوی زنجان از تعداد انگشتان تجاوز نمی کرد ولی امروز دهها شاعر ترکی گوی جوان آثاری خلق می کنند که با آثار برجسته کشورمان پهلو می زند.

می دانیم ادبیات ترکی در ایران فراز و نشیبهایی داشته و بعد از انقلاب اسلامی، راه صدساله را در یک دهه پشت سر نهاده است بطوریکه امروزه برای کل بشریت گفتنی ها دارد. امروزه در زنجان با آثار جوانانی روبرو میشویم که در ادبیات ترکی، پرچم برمی افرازند و گفتنی ها دارند. در اینجا نظری می اندازیم به شاعر جوان و خوش ذوق شهرمان خانم زهرا قبائی با تخلص سئودا. او شاعری است که به فرم کلاسیک شعر نمی گوید، وزن و آهنگ کلاسیک ندارد اما سروده هایش لبریز از شعریت است. میدانیم با ورود جوانان بویژه بانوان به عرصه ادبیات ترکی، اصطلاحات و واژگان لطیفی وارد ادبیات ترکی شده است. دیگر شعر ترکی خطاب به کوهها، یادمانهای تاریخی و قهرمانان نوشته نمیشود. در طول چند دهه گذشته شاهد بودیم که هر شعر ترکی در وزن و فرم حیدربابای شهریار سروده می شد و هر شاعری - چه کوچک و چه بزرگ قریحه شعری خود را در این سبک می آزمود که تا امروز فقط در زنجان بالغ بر 70 نظیره بر حیدر بابا به چاپ رسیده است. اما امروزه جوانان پاراز این فراتر می گذارند و برای شعر و ادب ما تازگیها و نوآوریها دارند.

تردیدی نیست که در شکوفایی و بالندگی، حتی نرمتر شدن موضوعات شعر ترکی نقش و بیان شعرای جوان انکارناپذیر است؛ بویژه شعرای زن با افکار ظریف، سخنان سنجیده، تعبیر زیبا و احساسات لطیف خود زبان شعری را ملایم تر کرده طراوت خاصی بدان بخشیده اند. البته جای تأسف است که زنان ما هنوز هم همچون دیگر عرصه های اجتماعی در عرصه ادبیات نیز با مردان برابری نمی کنند اما تردیری نیست که با اندیشه های باریک بین، عواطف ظریف و زبان شیوای خود این خلاء را پر سازند.

اگر در گل ادبیات ترکی ایران نظری بیندازیم تعداد شعرای زن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند و می توان به سحرخانم و نگار خانم اشاره کرد، اما در سالهای اخیر چهره های جدیدی وارد میدان شده اند که خوشحال کننده است.

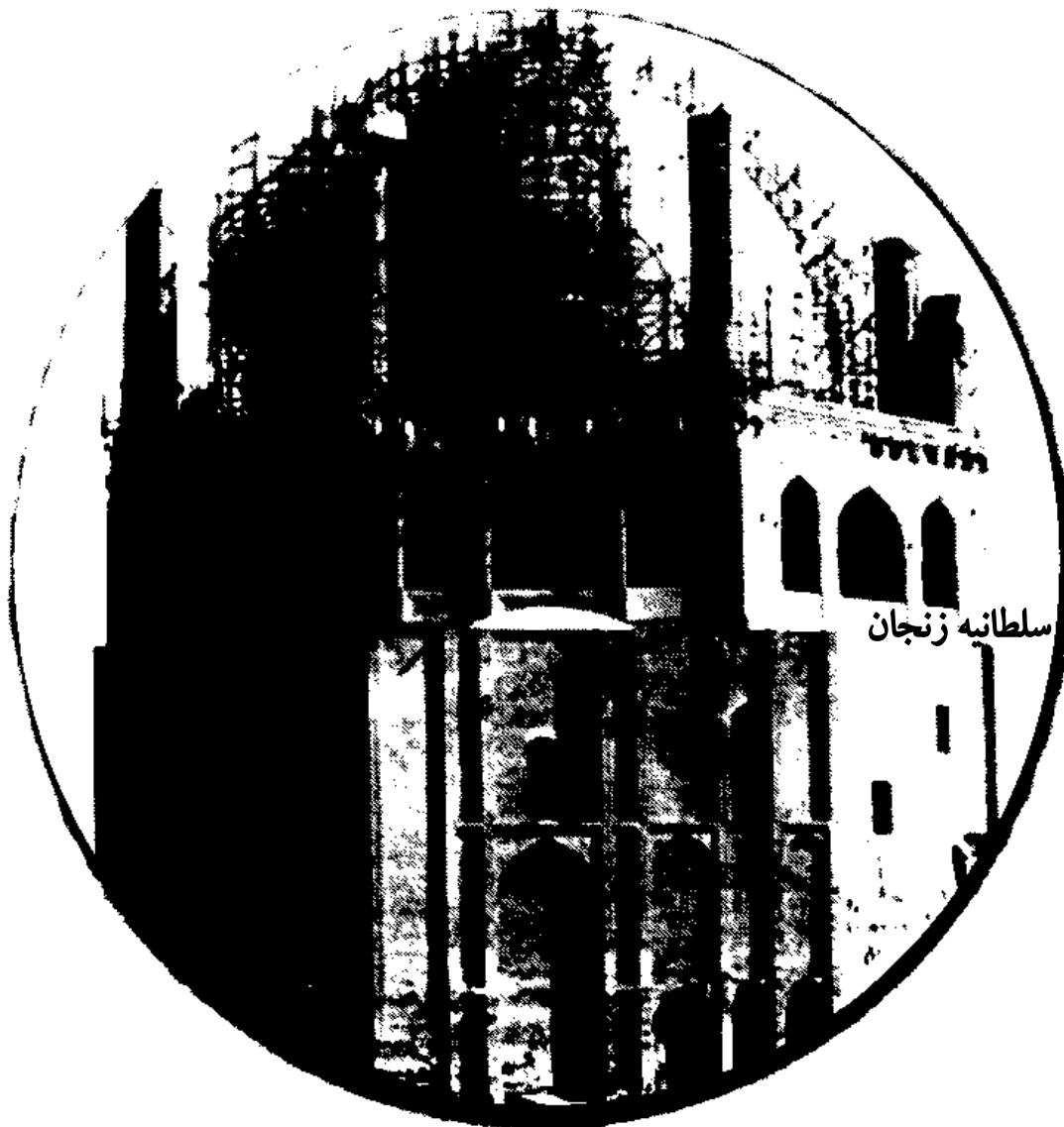
علی اوصانلو (زنجان)

زنجان شهری است که بین دو فرهنگ ترکی و فارسی قرار گرفته و جای بسی خوشحالی است که در طول قرنهای بسیاری از بزرگان این دیار به سه زبان دنیای اسلام - ترکی، فارسی و عربی - آثاری را خلق کرده اند. بعد از اسلام بسیاری از عالمان این سرزمین به زبلی علمی دوران - عربی به خلق آثار پرداخته اند که نمونه ای از این بزرگان را می توان اسکافی زنجان، ابوطیب ابهری و... را نام برد. با گذشت زمان زبان ادبی مطرح شده و فارسی برای خود جایی یافته است لذا بسیاری از سخن سرایان ضمن نگارش آثار عربی به زبان فارسی نیز التفاتی داشته اند. از آن جمله شیخ شهاب الدین سهروردی، رکن الدین سجاسی و دیگران. اما عالمانی نیز بوده اند که از فرهنگ بومی بهره ها گرفته و از گنجینه فرهنگ مردم خود استفاده کرده و آثار ماندگاری آفریده اند از جمله این بزرگان می توان مولانا جلال الدین محمد عتیقی زنجانفی در قرن هفتم، مولانا همتی انگورانی در قرن دهم، نرگسی ابهری در قرن دهم، حکیم هیدجی در قرن اخیر و... را نام برد. در هر صورت یکی از امتیازات برجسته زنجان همچون دیگر ولایات آذربایجان، خلق آثار به سه زبان عربی، فارسی و ترکی می باشد. با آنکه بسیاری از شعرای این مرز و بوم زبان مادریشان ترکی بوده است اما آثار جاودانه ای به فرهنگ و ادب فارسی و عربی نیز عرضه داشته اند. علاوه بر وجود ادبیات سه زبانه در این منطقه، نکته دیگری که حائز اهمیت است بالندگی شخصیتهای مهم عالم علم و دین در این سرزمین است که می توان به بنیانگذار مکتب سهروردیه و در نهایت به بنیانگذار مکتب اشراقیه اشاره کرد. همانگونه که می دانیم شیخ شهاب الدین سهروردی از عالمان بی نظیر دنیای اسلام است که بعنوان بنیانگذار یکی از چهار مکتب اساسی اسلام - اشراقیه - شناخته شده است و یکی از نوایع علم و فلسفه در جهان به شمار می آید. این مقدمه طولانی برای آن بود که بدانیم امروز در این دیار شکوفایی و بالندگی شعر و ادب همچنان تداوم دارد.



زنجان نیز از این قاعده مستثنی نیست و ورود شاعران جوان خانم از جمله ماهنی زنگانلی، ثریا بخشی (آیلار)، نسیم جعفری (گونش)، زهرا قبابی (سودا)، فاطمه حیدری (باریش) و دهها شاعر دیگر که آثارشان به ثبت رسیده جای خوشحالی است.

ادبیات ترکی هرگز در زنجان ضعیف نبوده و در طول سده های گذشته شاعران بسیاری از این دیار قدبرافراشته اند. در سالهای گذشته نیز این پویایی زبان و شعر ترکی در آثار بسیاری از نویسندگان این دیار از جمله مرحوم کریم زعفری، مرحوم روحای، مرحوم خالقی، مرحوم شهیدی و دیگران به چشم میخورد. تعداد بسیاری از این شاعران آثاری در حد کشورمان ارائه داده اند از جمله مرحوم محمد منزوی، بوژه مرحوم حسین منزوی که دیوان ترکی اش به نام «دومان» زیر چاپ است. مرحوم حکیمه بلوری که آوازه شعرش از مرزهای کشورمان گذشته و با کسب جوایز متعدد ادبی در کشورهای مختلف، آثارشان به زبانهای دیگر نیز ترجمه شده است. امروزه اشعار شاعران زنجانی همچون عبدالله مرادی (بالاش)، عباس بابایی (سویلر) و هوشنگ جعفری تمثیل گر شعر آذربایجان در زنجان هستند. در دیگر شهرهای



گنبد سلطانیه زنجان

استان نیز شاعرانی ترکی گوی هستند که شعر ترکی را به حد اعلا رسانده اند از جمله این بزرگان می توان به شاعران شهرهای ابهر، صائین قالا، هیدج، سلطانیه و..... مانند رهگذر هیدجی، جعفری صائین قلعه ای، خاکسار ابهری و اشاره کرد. جوانان زنجان میدان شعر ترکی را خالی نگذاشته اند پرویز سودی (رالفا)، شریفه جعفری، علی بیانی، علی کریمی، رضا قاسمپور، ماهنی، آیلار، سودا، باریش و دیگران همچنان در عرصه ادبیات ترکی می درخشند و اشعارشان زینت بخش نشریات ادواری زنجان است. در این میان به اشعار «سودا» نظری می اندازیم. ایشان علاوه بر شعر ترکی، در نقد شعر نیز دستی دارند و با نگارش مقالاتی چند در نشریات زنجان و نشریات استانهای همجوار فعالیت دارند. در شعر او، تصاویر و ایمازهای شاعرانه فراوان است. بینش اجتماعی سفارش از طپش قلب یک شاعر با روح ظریفش خبر می دهد. او در شعر «یاغیش» می نویسد:

یاریش (موسیقی)

- 1) تورک دنیا سنی نین مشهور شاعیری امیر علی شیر نوایی هانسی تور گلره منسوب دور؟
 - 2) ایکی گوجلو آذربایجان دولتین آدینی چکین کی اودولت لرین باشچی لاری شاعیر اولوب دور؟
 - 3) آذربایجان مشهور حرفی شاعیر لریندن دیر کی سراپاسویدولار؟
 - 4) قارقوم چولو هانسی جغرافی اراضی ده بئرله شیر؟
 - 5) جلیل ممدقولوزاده نین اثر لریندن اوچونو آداپارین؟
 - 6) ده لی دومول اثری هانسی یونتمه نین (کارگردان) سینما ایشی دیر؟
 - 7) آنتالیا، گنجه، بیشکک، بخارا ترتیب له هانسی اولکه لرده بئرله شیرلر؟
 - 8) اولکه میزین ایکی تاریخی شخصی تینن آدچکین کی آذربایجان تاریخینده سلیشمه ین ایزبوراخیشلار؟
 - 9) احمد جاواد، محمد حسین شهریار، محتومقولو فراغی بو اوچ اولو شاعیر هانسی تورک خالقلارینا منسوب دورلار؟
 - 10) آذربایجانیمیزین اوچ گرمه لی و توریستی مکانلارین آداپارین؟
- اون سورودان ینددی سورویا دوزگون جاواب وئرلره گوزهل اؤدول وئرله جک»

ماهانمہ خدا آفرین درمصد است که تولد یک سالگی خود را جشن بگیرد و لذا از دوست داران ادب و صاحبان قلم و اندیشه می خواهیم نظرات و پیشنهادات خود را به ما ارسال نمایند. موضوعات اجتماعی و فرهنگی راجع به آذربایجان از جمله زبان- تحصیل، فرهنگ، باورها و اعتقاد، اشتغال، موضوعات روزمره مانند تبریکات- تسلیت و غیره را می تواند در خدا آفرین با نامه خود به چاپ برسانید.

بولودلارین اوره یی برک دومانلانمیشدی

ائله دومان ، ائله دومان

دیندیرمه میش آغلاپیردی

بیر آغاج آختاریردی

یارپاقلارین داراییب

قول بوینونا سالیب

زامانین یازیلمايان خاطیره لرینه کؤچه لر

اورداکی هنج شارکی

الردن چیخیب گنده نمه دی

او ایدی

چالینمادی

یاغیش!

شاعر جوان گاه به موقعیت های اجتماعی آدمهای

شعرش نزدیک می شود. در شعر «دیلنجی» از یک گدا

ایماژهای زیبا می سازند. او که غرورش ریشه در

آسمانها داشت با یک سکه 5 تومانی از آسمان بر زمین

می افتد. شاعر در «چچکک لر قادینی» از شکوفه ها می

خواهد که به دنبال بهانه و بهاری نباشند و تا میتوانند

بدون بهانه شکوفه بزنند. همین شاعر در شعر «عدالت»

فریاد صداهاى بی مهر را در درون خویش به محاکمه

می کشد و پروانه های بی صدارا تمثیل میکند! در شعر «

دلی سس» فریاد شاعر را در جنگل خواب می شنویم و

در شعر «آداخلی»، دل دادگی شاعر را با شرم دخترانه

اش به زیبایی تمام به تصویر می کشد.

شعرهای اخیر او از جمله «اختیار»، «گواه»، «قوقوق»، «

کپنک»، «پیلله»، «محکوم»، نشان می دهد که این شاعره

جوان استعداد نهفته سرشاری دارد که زمان شکوفایی اش

فرارسیده است و می رود که زلالی شعرش، باریکه ای در

دشت عطش زده شعرمان باشد، بویژه آنکه در شعر جدیدش

شاهد عمق یافتن بینش اجتماعی و شعریت هر چه بیشتر

سروده هایش هستیم .

سئودا شاعری جوان است که در فرمهای شعری مختلف می

سراید و در آینده ای نزدیک با رسیدن دفتر شعرش به دست

دوستان شعر و ادب ترکی، سخنان تازه گفته خواهد شد.



باياتى سۆزۈن ئۆگۈنۈش

پىروىن ھىتى

اوغوزخان، گویا سوریەدە اولارکن بیر نفری چاغیرمیش. بیر قیزیل یایی شرقیدە، اوچ قیزیل اوخو غریبە گیزلتمەیی اونا تاپشیرمیش و اوچ بۇیوک اوغلونو "گون خان، آی خان و اولدوز خان" ایسە غریبە گۆندەرەک اونلارین تاپماسینی تاپشیرمیشدیر. قایداریکن بۇیوک قارداشلار قیزیل یایی، کیچیک قارداشلار ایسە اوچ قیزیل اوخو تاپیب گتیرمیشلر. اوغوزخان اونلاری بۇلوشدورمە یە امر ائدینجە بۇیوکلرە، اوچ یترە بۇلوب پایلامیشلار. اوغوزخان بونلارا "بوزاوخ" اوچ اوخو پایلاشانلارا ایسە "اوخ اوخ" آدینی وئرمیشدیر. حاکیمیتی "بوز اوخلارا" تاپشیرمیش، "اوخ اوخ" لارینسا اونلارا تابع اولماسینی امر اتمیشدیر. "بايات خان" گون خانین ایکینجی اوغلو اولماقلا اوغوزلارین حاکیم طبقەسینی تشکیل ائدەن "بوز اوخا ردان" سایلیب.³

اۆستە وئریلن روایتدن آیدینجاسینا گۆرونورکی، "بايات" اوغوزخانین نوهسی اولموش ائله "بايات" بو یو "بايات خان" آدیندان گۆتورولموش ائله بو آد ایله دە سسلەنمیشدیر بو آد قویما یعنی قبیلە آدینین اۆز بۇیوک رهبرلری و باشچیلارینین آدیله باغلی اولماسی تورک خالققلارینین آراسیندان بیر عادتە چئوریلیمیش دیر. اوغوزلارین، اوغوزخان آد ایله باغلی اولدوغونو گۆروروک. بو نودا قیئد ائتمەلی یم کی، محمود کاشغرلی "دیوان لغات الترک" اثریندە اوغوزلارین 22 بویدان تشکیل تاپماسینی قئید ائدرک اونلارین آدینی چکرکن "بايات" بو یوندا 9نجو بوی اولاراق قلمە آلمیشدیر. سونرا عالیم سۆزۈنە دوام ائدرک یازمیشدیر: "من کاشغرلی ماحمود (محمود) بو اویماقلارین هامیسینی هرکسین بیله سی واجب اولدوغو اوچون یازدیم... بو سایدیغیم بۇلورکلر کۆکدور. بو کۆکدن بیر چوخ اویماقلار چیخمیشدیر.⁴

دئمەلی، کاشغرلی محمودین دئدیگینە اساسا "بو 22 اساس بویلارین هرەسی مختلف اوبا-اویماقلار بۇلورنموشدور کی، اونلاردان آد آپاریلمامیشدیر.

آذربایجان شېخاهی ادبیاتی نین یایلمیش نمونه لریندن اولان "باياتی" لار، نسیلدن- نسیله، ائلدن-ائل، دیلدن - دیله کئچرک یاشاماقدا دیر. بو دۆرد مەصراعدان عیبارت اولان شعر فورماسی نین هر میصراعسی یئددی هیجadan تشکیل اولور، بیرینجی، ایکینجی و دۆردونجو میصراعیلار هم قافیە اولوب، اوچونجو میصرع سربست بوراخیلیر (A-A-B-A). باياتیلارین یایلمیش و ایشلک فورمالارینی بئله قئید ائتمک اولار. (4+3)، (3+4)، (5+2)، (2+2+3)، (2+2+2+1)

بوگونه قدر یاشاما سببینی "هر شئیدن اول اونلارین خلقی لیندە، خالق دیلیندن جۇوهرله نرک، اورکلرە آسانلیغلا یول تاپماسیندا، فیکیر زنگینلیندە، ییغجاملیغیندا علویلیندە، طبعی لیندە، موضوع رنگارنگیندە، وس.....

کیمی سوزولوب خالقین قلیندن گلە سیندە، ابدی انسان آرزولارینا و ایستە کلرینه خیدمت ائتمە سیندە، خالقین تاریخی، عظمتینی، میلی خصوصیتلرین لایقینجە عکس ائتدیرمە سیندە، خالقین بدیعی تفکوروبونو، نجیب انسانی حیسلرینی، احتراض و قلب چیرپیتیلارینی طبعی، آیدین و صمیمی ایفادە ائتمە سیندە"¹ گۆرمک اولار/ آذربایجاندا یایلمیش باياتی، فورماسی باشقا تورک خالققلاریندا مختلف آدلارلا سسلنیر. مثلاً: غرب لهجه سیندە "مان" چؤل کریم تورکجه سیندە "چینق" قازان ایله جنوبی کریم kIrIm "جیر" اۆزبکجه دە "اشوله" یاخود "آشوله" عراق تورکلریندە "تورکو"، قیرقیز و قازاخلاردا "قاییم اۆله نگ" یاخود "آیتسیبا" کیمی آدلارلا آدلانیر.²

بايات سۆزۈ هاردان عملە گلەمیشدیر؟

بیر چوخ روایتلر، خصوصیله آشاغیدا وئردیگیمیز روایتە گۆره "بايات" سۆزۈ، اوغوزخانین نوه سینین آدی "بايات خان" ایله باغلی لیغینی گۆستریر.



6. خيوهلی ابوالقاسی ایسه یازیر: بایاتین معناسی “دؤولتلی” دئمکدیر.

7. بایات “زنگین” و نعمتی بول اولان” دئمکدیر.

8. بایات “دوشمه نه قارشى گئجه آخینلاری یاپان” دئمکدیر.

9. آن. سامویلوویچ بئله حساب ائدیرکی، “بایات” سؤزو “دؤولتلی” معناسی وئرن “بایاتدان” عمله گلمیشدیر و

اونون سونونداکی “ت” قدیم تورک دیلینده جمع شکیلچیسیدیر.⁷

مشهور متن شوناس و خالق ادبیات عالیمی سلمان ممتازدا “بایات” سؤزونو “باى - وارلی، بؤیوک، بی ، آت - آد، اسم “نام” شکلینده پارچالایب ایضاح ائتمیشدیر. س. ممتازین فیکیرینی پروفورم. ح. تهماسب و دمیرچی زاده ده تصدیق ائتمیشلر.

بایات بویو (طایفا - قبيله سیله) ایله باغلی بیر چوخ شاعیر عاشیق و عالیملر اولموشدور. دهده قورقود کیتابینین گیریشینده “بایات بویوندان قورقوت آتا دئرلر، بیر ار قوپدی”⁸ سؤزونو دفعه لرله اوخویوب “دهده قورقود” ون بایات بویوندان اولدوغونو بیلیریک.

تورک دونیاسینین بؤیوک شاعیرلریندن اولان “ملا محمد فضولی”، “جام جم آیین” اثرینین مؤلفی “محمود ابن حسن بیاتی” 16 نجی عصرین شاعر عاشیقی “بایات عباس” 18 عصرین بؤیوک شاعیرلریندن “مولا پناه واقف” عراقین مشهور و دونیانین بیر چوخ یئرلرینده تانینان “عبدالوهاب بیاتی” تورکیه نین مشهور آدلیم شاعری “یحی کامال باباتلی” بؤیوک شاعریمیز “صمد وورغون” کیمی شخصلری آد آپارماق اولار. بئله بیر حالدا دئمک اولارکی، “بایاتی” شعر فورماسی نین ایلك یارانماسینی “بایات” قبيله سینین شاعیرلری و بیلگینلرینین یاراتماسینی دویماق و باغلاماق اولار.

هر حالدا بوگونه قدر “بایات” سؤزونون کؤکؤ و معناسی حاقدان چوخلو فیکیرلر سؤیله نیشدیر:

1. اسکی تاریخیمیزین ان بؤیوک دیلچی لریندن

اولان کاشغرلی ماحمود، بو سؤزو “آرغو” دیلینده “اولو تانری” معناسی داشیدییینی وئرکن، اوغوز

قبيله لریندن بیرینین آدی اولدوغونو قئید

ائتمیشدیر.⁵

2. بایات “بویات” کؤهنه، واختی کئچن....

3. بایات “موسیقی هاوالاریندان عبارت اولان: بایات

شیراز، بیات اصفهان، بیات کورد، بیات قاجار، چوبان بایاتسی و....”

4. “11 نجی عصر تورک - اوغور شاعری، یوسف

خان حاجب بلاساغونولو اؤزونون مشهور “قوتاد قوبیلغ” اثرینده “بایات تانرینین” آدینی چکیر و

“بایات آدی بیر له، سؤزوم باشلادیم” دییه اونو یاد ائدیر.⁶

5. بعضی تدقیقاتچیلار بایاتین “سو” ایله باغلی اره ن -

تانری اولدوغونو گؤسترمه کده دیر. قدیم تورک

خالقلارینین تاریخی ایله آردیجیل مشغول اولان

سوویت عالیمی ل.ن. قومیلی لو و “قدیم تورکلر”

آدلی اثرینده یازیرکی؛ قدیم تورکلر “اوسیرادان

آذربایجان لیلار” طبیعتین صاحبیلری ساییلان و یئو

- سو آدلاندیریلان اوره ن - تانریلارا اینام

بسله میشلر.



اما بو فورمانين هانسی عصریده یارانماسی حاقدا فیکیر سؤیله مک اولماز. نییه کی 700 ایل میلاددان اونجه آلپ ارتونقا افراسیابین اولمو حاقدا بیر نئچه 7 هجالی و دورد مصراعدان عبارت، دقیق دئسک بایاتی فورموندا کاشغرلی محمود واسطه سیله گلیب ییزه چاتمیشدیر. بؤلگو و قافیه باخیمیندان دییه بیلیریک کی، بوگونکو بایاتیلارین عینی دیر. بوندان نتیجه چیخارماق اولار کی، بایاتی شعر فورماسینین یارانما تاریخی چوخ اوراقلارا گندیب چیخیر.

اوزون عصیر لر خالقین اوره ییندن جوشوب گلن بایاتیلار مضمون باخیمیندان چوخ چشیدلی اولموشدولار. دئمک اولار اونلارین مضمونلارینی "عشق"، "محبت"، "حسرت"، "آیریلیق"، "وفاسیزلیق"، "دؤور و زمانه دن شکایت"، "یوخسوللوق"، "زورلولار الینده ازلیمک"، "نفرت"، "تاریخی جریانلار"، "یورد سوه رلیک"، "فلسفی-اخلاقی" و... تشکیل ائدیر.

نمونه اولاراق:

من عاشیق گتن یاخشی،
گنمیه یه کته ن یاخشی،
گرمه یه غریب اولکه،
اولمه یه وطن یاخشی.
عزیزم شکر جانیم،
بو دردی چکر جانیم.
نه حاقسیم وار، نه موزدوم،
بی لره نوکر جانیم.
آرازی آیردیلا،
قومونان دو بوردولار.
من سنده ن آیریلمازدیم،
ظولم ایله آیردیلا.

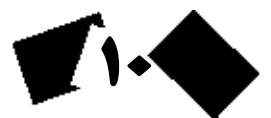
عمومیتده بایاتیلارین مؤلفی بلی اولماسادا، بعضی حال لاردا بیر نئچه مؤلف لرین آدی گلیب ییزه چاتمیشدیر. او سیرادان "شاه اسماعیل خطایی"، "محمد امانی"، "ساری عاشیق"، "قنبر"، "عزیزی"، "له له"، "حسرتی"، "تبی"، "تنها"، "ضابط"، "قوربانلی"، "شرف"، "زیاد" و باشقالارینی سایماق اولار.

بونودا قئید ائتمه لی یم کی بو گونه قدهر ایکی خالق داستانی (ییزه معلوم اولان) نثر، بایاتی شکلینده گلیب چاتمیشدیر.

1. ساری آشیق ایله یاخشی داستانی
 2. آرزو لاقبر داستانی
- سون اولاراق قئید ائتمه لی یم ک، بایاتی لاری توپلاییب، اونلاری علمی شکلده آراشدیرماق ان گره کلی ایشلرده ندر. نییه کی، اونلارین آراشدیرماسی، خالقیمیزین عصیر لر بویو اجتماعی - سیاسی و تاریخی حادثه لرله برابر اونلارین بدیعی - معنوی، فلسفی - اخلاقی خصوصیت لرینی عنعه و آرزو - ایسته کلرینی اؤیره تمک اوچون گنیش امکان یارادا بیلیر.

قایناقلار

1. غضنفر پاشایف، «عراق - تورکمن» فولکلورو ص 58.
2. امین عابد، «تورک خالقلاری ادبیاتیندا» «مانی» نؤعو و آذربایجان بایاتیلاری خصوصیتی» مقاله سی «آذربایجان اؤیره نمه یولو» ژورنالی 1930 نمره 5-2.
3. آیدین قاسیم اوو «بایات بویو، بایات سؤزو، بایاتیلار» آذربایجان فیلولوژیا کیتابیندان ص 162.
4. محمود کاشغرلی دیوان لغات التکر، ص 58.
5. همان ص 718.
6. ممد تهمز اوو «بایات سؤز حاققیندا» آذربایجان ژورنالی 1979 نمره 9.
7. آیدین قاسیم اوو «بایات بویو - بایات سؤزو، بایاتیلار- آذربایجان فیلولوژیا مسأله لری کیتابیندان ص 166.
8. گوئنلی، «دهده قورقود کتابی» ص 31.



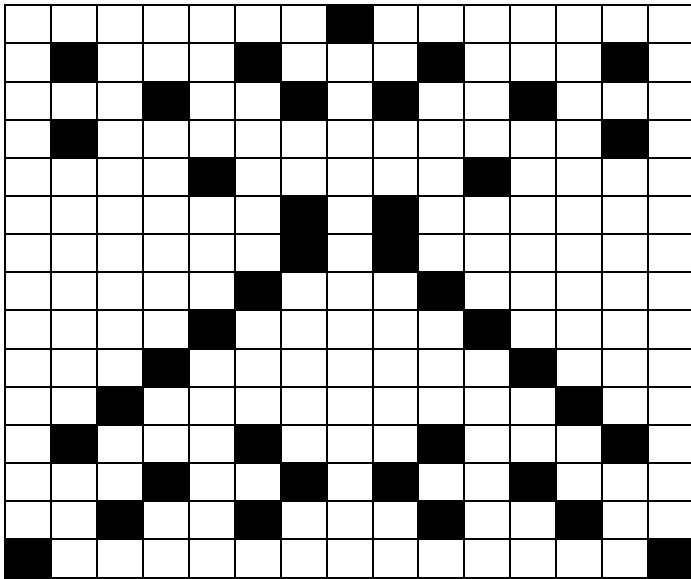
ساغدان سولان :

- 1- تبریز چئورسینده بیر کیچیک شهر- بیر مسأله اطرافیندا مجتهدن نظر آلماق- 2- «ژولیت»ین سؤدا یولداشی- یابانجی، غریبه- انگلیزهاواسی-
- 3- هله «سیل» اولمایب- فارس ادبیاتیندا میوه، حاصل یل آلامی داش- کور- دوردا انجیل دن بیری- 4- انگلیزجه بیر شئی بویوک تمک- 5- خالق دیلینده کی آلاه- آسیانین دوغوسوندا مشهور تاریخی شهرلردن- 6- میخک گولو- عقاب- 7- گوجس وز ایشیق، سوزالتی- شاعیر «انوری»نین دوغولدوغو شهر- 8- نازی لارین «چول تولکوسی» آدلانمیش فرمانده لری- قاریشیق «جفا»- فارسجا «اوی»- 9- آت سوروسو- ترسه «رف»- قارادئیل «ترت جام»ین نلگه لریندن- 10- خمسه ماحالینین بؤیوک شهرینین اهالیسی- تورکیه شهرلریندن-
- 11- باش آشاغی «سو»- دایانا جاقلی- یتمکلرین دادلی سی- 12- شیطاننی ضمیر- قار عشیق «چین»- قرآن صندلی سی- 13- تورک پاراسی- آلمانین شهرلریندن- فوتبال عددی- ورق اویونلاریندان-
- 14- خانملارین شاشیرماسی- هله «ایت» اولمایب- قدیم زامانلار دا بیلجی آدمالارا دئیدیلر- سو اؤنونه تیکلن دووار- چویان سسی-
- 15- رحمتلیک حبیب ساهرین شعر کیتابلاریندان.

اوستن آشاغی:

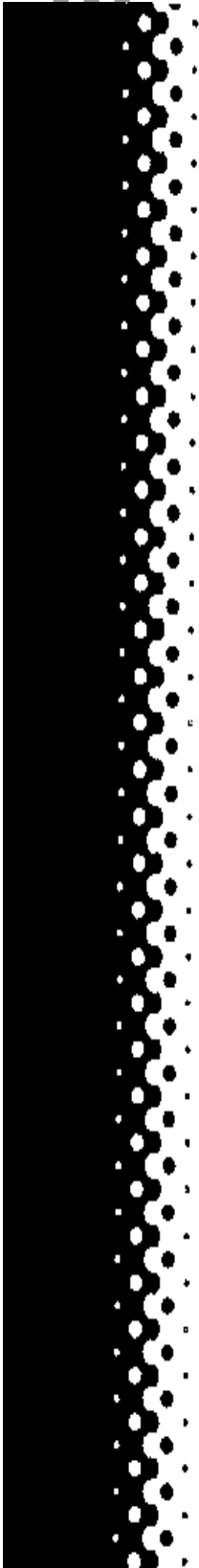
- 1- «ساز مین س وزو» کیتابینین یارادا نغی- 2- آوروپالی بیلگین کی ، سودا «آغیرلیق»ین آزالما قانونلارین کشف ائتدی- ماتم، عزات ورنی-
- 3- مشروطیت دن سونرا کی میلی مجلسین «باقرخانا» وئردیگی عنوان- عرب «آجی» سی- 4- حرفلردن بیرینین تکراری- ایشگیل، رزه- تأتیر سگری سی- کئشی- 5- تسبیح آغاچی- کفایت اندر- افریقا قیطعه سینین اولکه لریندن- 6- بیرلیکده یاپیلان دانس لاردان (رقص)- فانیس- 7- تهران مشهور ساخلولاردان- فارسجا اولور مرفور- (منفی) عدد- «منچستر یونایتد» فوتبال قروپونون مربی سی- باش (ساج) رنگلریندن- 8- اوی دورما، تولاما- ایچمگه قایل اولان بیر شئی- 9- هر کیمسه نین واریدیر- انگلیزلی تصدیقی- بعضی وئرلیشیر بو شیوه ایله یابینلار- قارانین قارشیسیندا- 10- قاپی آستاناسی- زمانه کوراوغلوسو- 11- دو یوسو مشهور اولان شمالین شهرلریندن- بعضی قدیم آدمالار «آنا» یئرینه یشله وی رلر- خفاش- 12- عرب قیمتی- بیریرینه قاریشیمیش «سرای»- فارسلا «یای»ین (اوخ) کئشینده دئیلر- «شولوخوف»ون ایسنیر چایی (رود)- 13- هالیوودون سون زامانلاردا کی تخیلی و دیزلی فیلم لریندن- ایرانین باتیسیندا یاشایان قوم لاردان- 14- ونزوئلا اولکه سینین باش کندی- آت بئله قویارلار قویارلار- 15- آذربایجانین اسگی و آدلیم شاعیرلریندن.

15 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



1
2
3
4
5
6
7
8
9
10
11
12
13
14
15





33

